

# سوسیالیسم

## تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

با شدت یافتن بحران اقتصادی در ایران طی دو سال گذشته که مشخصه آن رکود بی سابقه تولید همراه با انفجار قیمتها می باشد، وضعیت معیشتی توده های زحمتکش بطور اعم و طبقه کارگر بطور انحصا بیش از پیش به وخامت گرایده است.

پس از يك دوره کوتاه رونق اقتصادی که بدنبال پایان یافتن جنگ ایران و عراق پدید آمد و عمدتاً ناشی از حثف هزینه ها سرسام آور

صفحه ۳

## گزارش مختصری از چهارمین نشست عمومی "هسته اقلیت"

چهارمین نشست عمومی "هسته اقلیت" در دهم ۷۳ (دسامبر ۹۴) با شرکت اعضای "هسته اقلیت" و جمعی از رفقای خارج از تشکیلات برگزار شد. مبنای دعوت از این رفقا نزدیکی مواضع ایندولوپیک سیاسی بود که در جریان شرکت در سمینارها و دیگر همکاریهای مشترکه در عرصه پیشبرد طرح همکاری نیروهای چپ، بدان واقف شدیم و شامل فایندگان از رفقای "اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر)"، "رفقای" همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی و تمدادی رفقای متفرد می شد.

در بخش نخست نشست که بصورت يك سمینار سیاسی و با حضور همه رفقای شرکت کننده برگزار شد، پس از يك دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، نشست کار خود را با تعیین حثیت رئیس جهت پیشبرد کار جلسات آغاز کرد. بنا به توافق جمع چهار موضوع پیشنهادی از سوی "هسته اقلیت" که شامل:

۱- تبیین فعالیت مشترک نیروهای چپ ۲- طرح همکاری، مواع و چشم اندازها

صفحه ۲

## گزارش و مصوبه اتحاد چپ کارگری

در این شماره:

## نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

بحث درباره مسئله اتحاد در شرایط جدید، منتهاست که آغاز شده است. تا جائیکه مشاهده شده و اخبار و گزارشات حاکی است، مسئله اتحاد نیروهای چپ در داخل و خارج از کشور دیگر تنها طرح مسئله و تنها يك آرژو نیست، بلکه مسیر دلگرم کننده است که آغاز شده است. موضوعی است مربوط به کلیه فعالین چپ. نتیجه نیست از ضعفها، استیصال ها و شکست های گذشته و درک و شناخت های بیشتر از ضرورت زمان حال. پلی است به آینده و بازسازی و تجدید قوای نیروی چپ در عرصه کشمکش های اجتماعی. در این باب گمان نمی رود که بعد توش و توفش کسی از فعالین چپ نیاندشیده باشد، نگفته باشد و یا نوشته باشد و قدمی برنداشته باشد، اما میدانیم که سرعت حرکت در این مسیر کند و آهسته است، بهمان نسبتی که مشکلات و مواع این مسیر

صفحه ۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورائی

## دیدگاهها:

- \* یادنامه فاجعه ای
  - \* استعراتژی تولید دو
- ۹۰ دهه

## گزارش مختصری از چهارمین نشست عمومی هسته اقلیت

۳- بررسی راستای برخی از نکات برنامه ای  
 ۴- بررسی سیاستهای عمومی "هسته اقلیت" بود  
 در دو موضوع زیر مورد بحث و جمع بندی  
 قرار گرفت:

۱- تبیین افق فعالیت نیروهای چپ، طرح  
 همگرایی، موانع و چشم اندازها

۲- بررسی راستای برخی از نکات برنامه ای  
 و سیاستهای عمومی "هسته اقلیت"

بر مبنای بحثهای ارائه شده از سوی شرکت  
 کنندگان، نشست به این توافقات دست یافت  
 که طیف سوسیالیستهای انقلابی که تاکید بر  
 سمت گیری کارگری دارند یعنی راستای  
 فعالیتشان در جهت منافع طبقه اجتماعی  
 مشخصی یعنی طبقه کارگر است، می باید  
 پروژه های همکاری مشخص تری را سازمان  
 دهند، بدین معنا که پیشبرد طرح همگرایی ما  
 بین این طیف می باید از طریق سازمان دادن یک  
 مبارزه اینترنتی که سیاسی همانند بوسیله بولتن  
 بحث داخلی، منجر به دستیابی بیک برنامه  
 مشترک نظری سیاسی، تشکیلاتی شود و از سوی  
 دیگر پروژه های همکاری دوسطرح محلی، با  
 هماهنگی این گرایشات به پیش برده شود  
 و در همان حال استقلال سیاسی تشکیلاتی هر یک  
 از اعضای این طیف محفوظ بماند.

دفاع از جنبش کارگری ایران و انشای  
 ماهیت و سیاستهای ضد کارگری و ضد انقلابی  
 جمهوری اسلامی ایران، دفاع از حقوق زنان  
 و... و جلب حمایت تشکلهای و اتحادیه های  
 کارگری محیط زیست از طبقه کارگر  
 ایران، انشای اپوزیسیون بورژوازی و تبلیغ و  
 ترویج در حوزه مسائل سوسیالیستی و... می  
 باید در دستور کار طیف سوسیالیسم کارگری  
 انقلابی قرار گیرد.

شرکت فعال در کلیه سمینارها و نشستهای  
 وسیع چپ با مرزبندی یا در گرایش انحرافی از

طرح همگرایی یعنی گرایش که درک حویلی  
 از اتحاد چپ را مد نظر دارد و گرایشی که مبلغ  
 سوسیال دمکراسی است و برای حقوق بشر و  
 دمکراسی بورژوازی مبارزه می کند.

علاوه بر مباحثی که نشرده نتایج آن فوقاً  
 ذکر شد، در سمینار سیاسی رایج به برخی نکات  
 نظری بحث آزاد ارائه شد از جمله یعنی پیرامون  
 سیاست و منطق حرکت سرمایه جهانی در دهه  
 ۸۰-۹۰، سمت روش تولید ناخر یا کم خرج و  
 مرحله گذار از فوردیسم به پست فوردیسم، بحث  
 در زمینه پلتفرم پیشنهادی از سوی رفقای  
 "همکاران پروژه ایجاد بحث سوسیالیستهای  
 انقلابی و همچنین مباحث روزنبروها چپ.

بخش دوم نشست که به مسائل تشکیلاتی  
 اختصاص داشت با شرکت رفقای "هسته  
 اقلیت" برگزار شد.

ابتدا واحدهای کشوری گزارش مختصری از  
 فعالیتهای خود را در محیط زیست ارائه  
 دادند، سپس چگونگی این فعالیتهای پروژه در  
 جهت پیشبرد طرح همگرایی با نیروهای چپ مورد  
 بررسی قرار گرفت. موضوع یعنی بررسی گزارش  
 تحریقه سوسیالیسم و عملکرد تحریقه طی دو  
 نشست بود که انتقادات مطروحه بشرح زیر وارد  
 آمد:

۱- نشریه سوسیالیسم از اوضاع ایران فاصله  
 بگیرد، باید تحلیل مسائل ایران و پروژه جنبش  
 کارگری در الویت قرار گیرد. ۲- به مسائل بین  
 المللی توجه لازم صورت نگیرد. ۳- جای مسئله  
 زنان و بی حقوقی آنان در حکومت اسلامی خالی  
 است. ۴- مقالات مربوط به بخش دیدگاهها بدون  
 هرگونه اصلاحی از سوی تحریقه بچاپ میرسد که  
 گاه حاوی اشتباهات تئوریک می باشد.

پیشنهاد شد تحریقه انتقادات خود را  
 نویسنده مطرح سازد و چنانچه مورد توافق قرار  
 گرفت اصلاحات مربوطه صورت گیرد. سپس

پیشنهاد فریب و تقویت تحریقه مطرح شد  
 و عضو جدید بدان افزوده گردید. انتشار  
 سوسیالیسم همچنان بصورت گاهنامه و بر اساس  
 توافقات نشست قبلی ادامه خواهد یافت در خانه  
 نشست، مسئولین کمیته هماهنگی انتخاب  
 گردیدند.

دهام ۷۳ "هسته اقلیت"

در باره گزارش و مصوبه اتحاد  
 چپ کارگری

اینکه در شرایط کنونی چگونه با پستی از  
 شانسیهای موجود برای سهم و دخیل شدن در  
 بازسازی، تجدید حیات و سازمان چپ بهره گرفت  
 و باهم تدبیر اقوی فعالین رادیکال جنبش  
 کارگری ایران فعالیت تئوریک و عمل سیاسی را  
 ما به نژای موثری ارتقاء داد سوالی است که از  
 سالها پیش پاسخ بدان ضرورتی انکار ناپذیر  
 است. اعلام مبنای نظری مشترک طبق فعالین  
 اتحاد چپ کارگری اعم از نیروهای متشکل یا  
 متفرد بعبارة تکانی اولیه در پاسخ بدین ضرورت،  
 سرانجام بهره تلاشهای نظری و عملی رابنه وسعت  
 پراکنده گی نیروهای این طیف به جایگاهی  
 رسانده است که عدم بازگشت از آن میتواند  
 امکانات قاطعی برای ارتقاء به ظرفیت های کیفی  
 تورا تضمین نموده و چهره های فرهنگی نوین در  
 سنت چپ ایران را بارور سازد.

نشریه سوسیالیسم و فعالین هسته اقلیت دخیل  
 در این تلاش مشترک بسهم خود میگردند تا  
 بوزرات تبلیغ و توزیع اسناد مصوب مجمع اتحاد  
 چپ کارگری به انتشار، توضیح و تفسیر نقطه  
 نظرهای گرایشی مشترک و با متفاوت همت کنند  
 و پروژه در پاسخ به سوالات رسیده رفیق و همیاران  
 خود را در جریان جزئیات دیدگاهها قرار دهند.

مقارن گزارش و مصوبه اجلاس اتحاد چپ کارگری  
 از صفحه ۱۲ به بعد

## تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

گی و توزیع ارز ناشی از صدور نفت و با تقاضای خارجی در راه اندازی صنایع بود و نهای اولیه پس از جنگ یعنی ۷۰-۶۸ را شامل شد. اوضاع اقتصادی از سال ۷۱ به بعد و بویژه سال ۷۲، ۷۳ روبه وخامت گذارده است.

بر اساس آمار سازمان برنامه و بودجه طی نهای ۷۰-۶۸ و بدنبال راه اندازی صنایع حدود اجزاتفر جلب صنایع کشور شدند هر چند تعداد کارکنان در همین دوره کاهش نیافت بلکه افزایش یافت و این ناشی از زود شدن سالانه ۸۵۰ نفر به بازار کار می باشد.

در رابطه با رشد اقتصادی سالهای اولیه پس از گ آمار منتشره از سوی بانک جهانی نشان دهنده که در حالیکه در سال ۱۹۹۱ (۶۹.۷۰) بد تولید ناخالص داخلی به ۱۰/۵ درصد رسیده در سال ۱۹۹۲ به ۶/۴٪ و ۱۹۹۳ به ۳٪ سقوط و در برای سال ۹۴ رشد منفی پیش بینی شده است. (۵)

از سال ۷۱ اعلام رکورد خصم صادر صنایع باجی، تولید لوازم خانگی و صنایع شیمیایی پذیرفتند و طی سال ۷۲، ۷۳ این روند شدت یافت و خرابیها موج گسترده ای بخود گرفت.

در این میان بحران اقتصادی کارگاههای صنعتی کوچک و متوسط را بیش از دیگر عرصه های تولید فرا گرفته است.

در حالیکه نرخ بیکاری رسمی در سال ۷۲ مدل ۱۱/۸۴ درصد اعلام شده است، نماینده ارغومایان در شوراهای کار ۴۰٪ نیروی کار مال در ایران را بیکار می داند (جمعیت فعال ۱۲ میلیون) ولی می گوید در حال حاضر ۱۵٪ روی بیکار آشکار و ۲۵٪ بیکار پنهان وجود دارد رسالت تیرماه (۷۴) می توان علل و عوامل متعددی را در تشدید بی سابقه بحران اقتصادی نونی بوشمرد که موضوع بحث این مقاله نیست اما نایح حاصل از وضعیت کنونی تنها بر دوش طبقه ازگرو دیگر نوده های زحمتکش سنگینی می

کند؛ تشدید فقر و فلاکت عمومی و کاهش روز افزون خدمت خریدندلیل گرائی سرسام آور و همه مهمترین بیکاران که بدنبال تعطیل پی در پی کارخانجات از در آمد ناچیز خویش نیز محروم می شوند.

آمار و ارقام مربوط به تعطیل بخشهای مختلف تولید طی سالهای ۷۲، ۷۳ که در زیر بدانها اشاره خواهد شد هر چند تنها آمار قابل دسترس بوده است اما همین آمار می تواند تصویری از اوضاع وخامت بار کنونی را ترسیم نماید. در حالیکه تعدادی از موسسات تولیدی بدلیل کاهش نقدینگی (بدنبال تک نوری شدن ارز) از حرکت باز ایستاده است، تعدادی بدلیل عدم رقابت محصولات خود با تولیدات خارجی ویا فرسودگی ماشین آلات بکلی تعطیل ویا در معرض تعطیل قرار دارند و بالاخره تعدادی از صنایع نیز اخراج بخشی از کارگران خود را تحت عنوان "تعمیل نیروی انسانی" جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای خصوصی سازی به پیش برده اند. سیاست عمومی دولت در مورد کل صنایع زیر پوشش خود، کاهش نیروی کار و بالتجربه کاهش مخارج تولید است. خاموشی رئیس عامل نهیت سازمان گسترش و توسعه سازی صنایع ایران می گوید: "نیروی انسانی مازاد بر نیاز واحدهای تولیدی بمنزله عاملی در کند کردن خصوصی سازی است." وی ادامه میدهد: "اصلاح ساختار نیروی انسانی در ایران حتی ساده تر از کشورهای غربی که دارای اتحادیه های کارگری هستند نیز می باشد." و باین ترتیب تشدید روند اخراجها را در مقابل کارگرانی که تشکلهای خود را در مقابله با آن ندارند ترسیم می کند.

مولودی از تعطیل یا رکود در صنایع مختلف که در زیر بر شمرده می شود بعضاً از روزنامه های خود رژیم استخراج شده ویا از نشریات گروههای اپوزیسیون جمع آوری گردیده است و همانگونه که قبلاً متذکر شدم تنها بخشی

از موارد مربوط به توقف تولید را نشان میدهد.

صنعت نساجی که حدود ۲۰ درصد اشتغال صنایع را در ایران بخود اختصاص داده در رکود کامل بسر میبرد و حتی برخی از کارخانجات در این بخش بکلی تعطیل شده اند. از جمله در سال ۷۲ کارخانه پارچه بافی لرمک باخت چابکسر پس از سه سال فعالیت بکلی تعطیل گردید.

- کارخانه نغ کشمیرین بدلیل عدم رقابت با همتای گوه ای تعطیل شد.

- دوخت خور (آمل) با ۳۰۰ کارگر و ۱۲ سال سابقه کار کارگران تعطیل گردید.

- تازپوش بندر انزلی که تولید آن کت، شلوار بود با ۲۱ کارگر بدلیل عدم نقدینگی جهت تأمین مواد اولیه تعطیل شد.

- پوشش ایران از واحدهای مهم نساجی در حال تعطیل شدن است.

- بارسلون تولید کننده الیاف مصنوعی با ۱۵۴۰ کارگر در آستانه تعطیل است. (وابسته به بانک صنعت و معدن)

دلایل عمومی رکود در صنعت نساجی: کاهش تولید پنبه، افت کیفیت آن، بولوات بی رویه منسوجات، تک نوری شدن ارز و کاهش نقدینگی، عدم سرمایه گذاری و بازسازی ماشین آلات ذکر می شود.

در دیگر صنایع در سال ۷۲ اخراجها و تعطیل کارخانجات بشرح زیر بوده است:

- پارس مثال اخراج ۲۰۰ کارگر

- تراکتورسازی تبریز ۱۲۰

- لاستیک سازی کیان نیمه تعطیل

- ۸۰٪ بخشهای تولیدی شرکت کبریت سازی ایران در حالت رکود و ۷۰ کارگر در معرض اخراج

- شهرک صنعتی بهشتی (لردهیل) شامل صنایع فلزی-چوب و پلاستیک و نساجی همه تعطیل بجز نساجی نیمه راکد

- کارخانه نکاء مازندران- تولیدکننده ظروف پلاستیکی تعطیل و کارگران برای باز خرید به دفتر مرکزی فرا خوانده شدند.

- "آمیاد" در حالیکه اخراجها شدت یافته

## تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر

نشده و تنها به شکل اعتراضات اشاره گردیده است و در اکثر موارد نتایج مربوط به حرکت اعتراضی نیز مشخص نشده است. همچنین اکثر این گزارشات مربوط به سال ۷۲ بوده و تنها چند مورد حرکت اعتراضی مربوط به سال ۷۳ می باشد.

از میان کارخانجات نساجی عمده حرکت‌های اعتراضی مربوط به عدم پرداخت حقوق و پاداش بوده است که شامل چیت بهشهر - ریسندگی و بافندگی - چیت ری - جهان چیت کرج - ریسندگی و بافندگی کاشان - دوخت خز (آمل) فخر ابروان (کرج) - سیلک بافت نیرو - جوراب گیلان - تریکو پوشاک (ایلام) - ارمک بافت چابکسر - ریسندگی و بافندگی آذر اصفهان - ناز پوش بندر انزلی -

از دیگر کارخانجاتی که طی سال ۷۲ و ۷۳ در آنها حرکت‌های اعتراضی و با اعتصاب رخ داده است می توان از موارد زیر نام برد:

سال ۷۲:

پنز خاور - کارخانه نکا پلاستیک - پارس اصفهان - کابل سازی فک ساوه - سنگ آهن یزد کمپرسور سازی تبریز مس سرچشمه کرمان ذوب فلزات یزد پتیشی ساوه - سیمان درود (ارومیه) گچ سمنان - کارخانه تولید موتورهای دنده ای نیروی مولد در قزوین - شرکت خوش نوش ساری شرکت باریم شیمی مشهد - توکتورسازی تبریز - ام - لم ساری - کفش آزادگان (شارل ژوردن سابق) شرکت سلیکوم کرمانشاه - روغن نباتی شکوفه آریا و بالاخره صنعت نفت

## در سال ۷۳

کارخانه اقسو کرج - کشت و صنعت کارون - شهرک های صنعتی اراک قزوین - زنگبار و ساری.

همچنانکه مشاهده می شود و بدان اشاره شد افزایش دستمزد در رأس خواستها و مطالبات کارگران قرار ندارد. هر چند این مسئله می تواند تمجب انگیز باشد آهم در شرایطی که حتی وزیر کار جمهوری اسلامی اعتراض می کند که دستمزد پایه کارگران یک سوم حداقل هزینه زندگی آنان را

- پروفیل سیله - در بخش ریخته گری اعلام شده کسانی که زیر ۵ سال سابقه کار دارند با سالی ۱۰۰ هزار تومان باز خرید می شوند.

در شرایطی که تعطیل کارخانجات و رکود در تولید ابعادی چنین گسترده یافته و اخراجها هر روز بیش از پیش شدت میگیرد، طبقه کارگر ایران در یک موضع تدافعی قرار گرفته و خواستها و مطالبات کارگری طی سال ۷۳ و ۷۲ بندرت در جهت افزایش دستمزد و امکانات رفاهی و اجتماعی که عمدتاً در مقابله با اخراجها، اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و حق افزایش تولید، عینی و پاداش، قطع ناچاروی کارگری و در برخی موارد اعتراض به گرانی و تورم و با واگذاری کارخانه به بخش خصوصی بوده است.

اشکال مبارزاتی کارگران در اکثر موارد به شکل توقف تولید و اعتصاب چند ساعته و تجمع در کارخانه بوده و بر خورد منبریت در مرحله اول قول مساعد در اجرای خواست کارگران و سپس دستگیری سازماندهندگان اعتصاب توسط ارگانهای سرکوب و بالاخره در مواردی اخراج برخی کارگران گزارش شده است.

در مواردی که کارگران اخراجی به وزارت کار شکایت برده اند و خواستار بازگشت به کار شده اند، وزارت کار اکثراً بنفع کارفرما حکم صادر کرده است. بنا بگفته وزیر کار در بهمن ماه ۷۲ از ۹۰ هزار پرونده کارگران اخراجی، ۷۲ هزار بنفع کارفرما حکم صادر شده است.

گزارشات مربوط به اعتراضات و مبارزات کارگری و خواستها و مطالبات کارگران که در زیر میآید تنها بیانگر بخش محدودی از کلیت اخبار پای یاری میروساند تا دینی هر چند محدود نسبت به وضعیت این طبقه داشته باشیم برخی از این گزارشات آتیجان ناقص است که حتی خواستها، مطالبات کارگران در آن عنوان

استخدمهای قراردادی صورت میگیرد

- شرکت مایع تولید کننده انواع پلاستیک همه کارگران اخراج و کارخانه تعطیل شد

- کارخانه پوم و پوست لرستان ( تولید ۳۵۰۰ جلد پوست در روز با ۲۸۵ کارگر در دو شیفت ) به علت عدم نقدینگی تعطیل شد

- شرکت پخش نو توزیع کننده داروهای دلمی، آزمایشگاهی با ۵۰۰ کارگر متعل گردید

- کارخانه سوبا تولید کننده لوازم پزشکی (خصوصی) - جاده کرج قزوین - کاهش ساعات کار

- تعطیل ۱۸۰ واحد تولید کننده در آذربایجان غربی (به نقل از مدیر کل صنایع آذربایجان غربی (سلام) ۸ دیماه ۷۲)

- فروش دناژ شیراز به علت کمبود مواد اولیه در معرض تعطیل ۹۰ کارگر در معرض اخراج و ۵ کارگر تاکنون اخراج شده اند.

## در سال ۷۳

- پارس الکترونیک با ۳۰۰ کارگر طی سال گذشته ۱۰۰۰ نفر را اخراج یا باز خرید اجباری کرده است خط تولید تلویزیون سیاه و سفید متوقف و اعلام شده تنها به ۱۰۰۰ کارگر یا شغل نیاز دارد و مابقی اخراج یا باز خرید می شوند.

- متالورژی پودر ایران (قزوین) تولید کننده پودر آهن و قطعات برای ایران خودرو و پارس خودرو در آستانه تعطیل قرار دارد تا کتین ۱۲۰ کارگر باز خرید شده اند

- گروه صنعتی ملی - تحت عنوان تبدیل نیروی انسانی کار، فرم باز خرید به سپرستها داده شده تا نیروی مازاد را حذف کنند.

- کاشی ایرانا - بر اساس طرح تبدیل نیروی انسانی ۱۰۰ کارگر در معرض اخراج قرار دارند

**تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت طبقه کارگر**

پیل مینهد ( یعنی ۱۲ هزار تومان دستمزد ماه در برابر ۴۲ هزار تومان حداقل هزینه یک خانوار شهری )، اما واقعیت اینست پیل اخراجها، کارگران را در معرض از دست همین منبع هر آمد حداقل قرار داده است. به کارگرانی که بیکار می شوند اکثراً تحت ان بیمه بیکاری قرار ندارند آنها که مشمول نت حق بیمه بیکاری می شوند بر اساس ن که بیمه شده اند میزان ۵۵٪ متوسط ، روزانه خود را دریافت خواهند داشت. اگر اجرای قانون بیمه بیکاری را که مردان ماه می باشد در نظر بگیریم و کارگر اخراجی ز سال ۷۰ بیمه شده باشد تنها حق دریافت ماه بیمه بیکاری دارد. (بر اساس جدول قانون بیکاری، کارگری که بین ۱۲-۲۵ ماه حق بیکاری پرداخته تنها می تواند ۱۲ ماه بیمه ی دریافت کند و برای متاهلین ۱۸ ماه باشد است. ) در مورد اینکه چند در صد رگران مشمول بیمه بیکاری می شوند آمار ن در دست نیست. تنها دفتر بیمه بیکاری ت کار در سال ۷۱ اعلام کرد که تا کنون ۱۹ نفر را تحت پوشش قرار داده که شامل ۱۷ کارگر مرد و ۱۴۰۰ زن یعنی حدود نازرگان در سال ۷۱ مشمول بیمه بیکاری اند. آتیه نشو به سازمان تأمین اجتماعی نیز پاه ۷۲ اعلام کرده است که تنها ۴۷٪ ت شهر نشین از خدمات تأمین اجتماعی بر لوند که مشخص نیست چند در صد ان را در بر میگیرد.

نحوه دریافت بیمه بیکاری از سوی سازمان اجتماعی نیز بدینصورت است که هرماه ل ۳۰ در صد دستمزد کارگران بیمه شده اهد به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شود ، ۲۰٪ از سوی کارفرما، ۷٪ از سوی بیمه و ۳٪ دولت. اما منجر عامل این سازمان نه است که تنها ۷٪ از حقوق کارگران

مرتباً پرداخت شده اما کارفرما و دولت حق خود را نپرداخته اند و این سازمان ۵۰ میلیارد تومان از کارفرمایان طلبکار است و قانون جریحه مربوط به کارفرمایان نیز لغو شده و لذا آنها می توانند از پرداخت آن سر باز زنند. این سخنان بدین معناست که سازمان تأمین اجتماعی می تواند به بهانه نبود بودجه لازم جهت پرداخت حق بیمه بیکاری کارگران را از دریافت بخشی از دستمزد کسر شده شان نیز محروم سازد.

در چنین شرایط اسفبار اقتصادی که حداقل معیشت کارگران نیز در معرض تهاجم رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران قرار گرفته، بی تشکل و بی سازمانی کارگران نه تنها امکان یک مبارزه متشکل ، سازمانیافته را از آنها سلب کرده بلکه دست سرمایه دلون را در انتقال بار بحران اقتصادی به دوش طبقه کارگر هر چه بیشتر یاز گذشته است.

جنبش کمونیستی و کارگری اما نمی تواند در برابر چنین شرایط دهشتناکی بی تفاوت بماند حتی در شرایط دوری از عرصه مبارزه، دفاع از جنبش کارگری ایران و انشای ماهیت ضد انقلابی سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی می تواند در دستور کار مداوم ما قرار داشته باشد. انشای بی حقوقی کارگران ایران بویژه در زمینه حق تشکل و اعتصاب در سطح بین لالی و انشای سرکوب بی وقفه هر گونه حرکت اعتراضی و دستگیری و اخراج بی وقفه کارگران معترض و بالاخره جلب حمایت تشکله و اتحادیه های کارگری از طبقه کارگر ایران می تواند گامی در حمایت از مبارزات این طبقه باشد.

نسترن

در رابطه با رشد تولید ناخالص داخلی در سالهای اولیه پس از جنگ آمارها متفاوت است مثلاً مجله اکومونیسم چاپ لندن برای سال

۹۱ رقم ۱/۷ درصد ۹۲- ۵/۱ درصد ۹۳ را دور صد اعلام کرده و برای سال ۹۴ و ۹۵ رقم ۲- و ۲- را پیشبینی نموده است اما این ارقام وقتی با رقم رشد منفی ۸/۷- درصد در سال ۹۶ و ۳/۶- درصد در سال ۹۸ مقایسه شود میتوانند اوضاع اقتصادی این دوره را ترسیم نمایند.

**نظری در پاره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ**

تیمستند و خوشحیالی است اگر گمان رود بدون کار و تلاش دو چندان و بردباری آگاهانه و پرهیز از اراده گرائی و روشهای وصله پنبه کردن ، بر این پراکنندگی پایانی باشد و تجدید حیات و سازمان چپ صورت تحقق یخود گیرد ، چراکه نیروی چپ بر آولر شکست انگزهای ذهنی قرار گرفته است و هر جز آن بنوعی و به سهمی در این زمینه ایستاده است. البته که انتظار بی جا و بی ربطی است اگر کسی بخواهد تقصیر این عقب ماندگی و دیرانی را از دوش خود بدوش دیگران منتقل نماید و یا حتی بار اشتباهات خود را با دیگران بخواهد تقسیم کند. چه تقصیر تقسیم ناشدنی است. در عین حالیکه بازبینی و اعتراف به تقصیرهای نظری و عملی شلیک تیر خلاص و انتحار نیست. این احساس انقلابی است که به هر کسی جرأت میدهد مسئولیت عواقب تصمیمات سیاسی اش را برعهده بگیرد و از تجربه دیروز درس امروز را بیبدا کند. با این حال این واقعیت را نیز بایستی در نظر گرفت که مسئله تجدید حیات و سازمان چپ فراگیرتر از مسئولیت های فردی و گروهی و محفلی است. مسئله تا جائیکه به کل چپ و سرترشت چپ بر می گردد مسئولیتی جمعی را نیز اقتضا می کند.

چنین است که اتحاد، واژه کلیدی امروزی نیروی چپ یک امکان در پاسخ به این مسئولیت جمعی است، در واقع نیروی چپ در این حد بلوغ قرار دارد و بحد کافی از تجربیاتی گذشته است

نش در زند که داد بهد پوش دریا زما حقر زما ۶۹ نیز ۱۲ بیمه بیمه بیمه تمین ار ا دقیر وزلو هزار ۰۰ ٪۵ شده در حصه خور کار: تمام صا می شاه شده معتر

## نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

که بیرون بتوان گفت برای همگان دیگر بی معنی بودن اتحاد امری روشن است و پر واضح که اتحاد موضوعی در خود نیست، هدف نیست بلکه امکانی رو به بیرون است. اگر چه موضوع آشکار است، نیروی چپ حاضر بطور کلی لااقل طی دو دهه اخیر که سن و ذهن ما اجازه تضاد عینی میدهد از آنچنان محدودیت های سیاسی و اجتماعی بر خوردلر بوده است که کمتر شانس تأثیر گذاری بر روند توازن قوی طبقاتی و عرض اندام بعنوان يك وزن جدی راداشته است، اما این نیروی چپ در جنب و جوش و فرم سازمانیابی و سازماندهی اش مستقیماً از توازن عینی قوای طبقاتی متأثر گشته است. ( انگوهای ذهنی و رسالت های ساختگی و پیش فرض ها یکطرف، تأثیرات عینی مبارزه طبقاتی و عقب نشینی های طبقه کارگر جهانی و سرانجام تغییر توازن قوای طبقاتی بفتح قطب سرمایه یکطرف دیگر، اشتباه نشود تغییر توازن قوای طبقاتی بفتح قطب سرمایه مسئله ای مربوط اما مجزا و نسبتاً مستقل از مسئله فرو پاشی اروپای شرقی است. (این روند خود زمینه ساز تعرض مدل اقتصاد بازار آزاد در بازار شوق اروپا و صنعت زدانی از مدتی افتاده بود.)

بنابر این شکست انگوهای ذهنی قبل از هر اتفاق سر گنج آوری در نیمه دهه ۸۰، حاصل ضعف و نارسائی سبک کار نیروی چپ و عدم تطابق صحیح این انگوها با زمینه های عینی حرکت و یستر جنبش سیاسی نیز بوده است. موضوعی که ناشی از بینش اجتماعی و تکه ای از شمای فوله خورده بینش های عموماً حاکم بر چپ بوده و هست.

هم اینک نیروی چپ اما بر این سمت عینی ناچار است که کار تجدید حیات و بازسازی و اقدام به اتحاد بعنوان يك امکان موثر را آغاز کند. پر واضح است اگر در دوران انقلابی سر

سازمانش ارزش طبقاتی دارد. وگرنه میتوانیم بر خود نام چپ و پیشروی کارگری بگذاریم، به تاکتیک و استراتژی معینی هم دست یابیم، اما موضوع حیات سیاسی و فعالیت ما با هیچ جنب و جوش کارگری تداعی نشود و رسم و رسوم مبارزه ما جرات دخالت و نزدیکی مبارزاتی به هیچ کارگر مشتاق مبارزه کارگری را ندهد و سرانجام از ما اثری جز غم خوار و همدرد طبقه کارگر و با در بهترین حالت جز فداکاری و از خود گذشتگی تأثیری بر شرایط مبارزه طبقاتی باقی نماند. بخاطر بیاوریم يك وجه شکست ما معلول تجربه گران این نوع "رادیکالیسم منفعل" نیز بوده است.

حال اگر فعالین چپ وقوف دارند، برای جبران عقب ماندگیها اتحاد، يك امکان در تجدید حیات و سازمان است. دیگر امری مسلم و پندیده است که مضمون اتحاد به بحث درباره اتحاد ارزش عملی میدهد و درک و بحث بر سر مضمون اتحاد رهیافت به اتحاد را تسریع و ممکن می گرداند. ما بدون درک مشترک از مضمون اتحاد نمی توانیم به ارزشهای مشترک نظری و عملی دست یابیم، مسیر در دور باطلی از عناصر اتحاد و ضد اتحاد می مانیم و اثر و جان در تقابل انگوهای ذهنی از پیش داده شده و از مد افتاده یا تجربه پس داده بهتر میروند و حاصل، هیچ ما به ازائی بیرونی جز هیاهو حول دلگرمیها و دلسردهها، حول اتحادها و تجربه های خنده آور ندارد. برای حذر از در غلغله شدن به این دور باطل بر مضمون بایستی پای نشورد تا مشخص، صریح تعریف شود، تا بدایم عمر و شکل اتحادی که می بندیم تا چقدر و چگو نه است؟

برای سوسیالیستهای انقلابی که به اعتبار حقانیت مبارزه قطب کار علیه سرمایه و به اعتبار تلاش که میخواهند در خدمت به مبارزه کارگران سازمان دهند، خود را سوسیالیست های کارگری و رادیکال می شناسند، معتقد به انقلاب اجتماعی اتلو در نظریه حریت و روابط دوزن حزبی و ضرورت تشکیل های کمونیستی - کارگری در بینش یا فرمیسم و اتاریسم مرزبندی دارند، قبل از هر نوع اتحاد و اختلاف

میبرد و تعرضات وسیع و عمد کارگری هر چند خودبخودی و هر چند بی نقشه و سازمان وجود داشت و با اینکه لااقل در سطح جهانی امکانات قابل ملاحظه و تعیین کننده ای در ضربه و اثره ساختن بر قوی سرمایه فعالیت میداشت که تقویت این امکانات مبارزاتی در يك نقطه از دنیا تأثیرات سیاسی به سایر جاها می بخشید آنگاه نیروی چپ و رادیکال کارگری دیگر نه تنها اقلیتی پراکنده و متوزی نبود بلکه شانس و سیمتری در تجدید حیات و بازسازی پیدا میکرد. ما اما نه در دوران انقلابی و تعرض بلکه در يك دوران دفاعی قرار داریم و تجدید حیات و سازمان به اعتبار عقب نشینی و جبران ضربات تاکنون مفهوم و ارزش مبارزاتی دارد. در این دوران و این شرایط هر اقدام نیروی چپ بایستی با این قطب ما سازمان یابد که جهت اصلی اش کمک به جبران عقب ماندگی ها در سطح جنبش کارگری کمونیستی جهانی باشد. این جهت این قطب ما و حل مسائل آن خاص پیشروی کارگری است. نیرویی که به آگاهی طبقاتی دست یافته است و تاریخ جنبش خود علولز پیش رویها و عقب نشینی ها را می شناسد. نیرویی که شرایط را می شناسد و برای تشبیه آن مبارزه میکند، البته که مستحق نام پیشروی کارگری است. نیرویی که اهم تلاش و فعالیت خود را در این راستا می گذارد تا بعنوان عنصر پیشرو به طبقه کارگر بگوید چگونه میتوان در شرایط امروز مبارزه کرد، چگونه می توان پیروزی بدست آورد و در پیروزیهای کوچک و بزرگ راه پیش روی و تعرض های تعیین کننده را باز نمود. نقش این نیروی پیشرو امروزه بهمان اندازه که پراگندگی، تجزیه و ضربات پلیسی عناصر قوایش را تحلیل برده، ضعیف و ناپیدا است.

نیروی چپ در حیات شکل و شمای این پیشروی کارگری، تجدید حیات و بازسازی و

## نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

دیگری، اتحاد نیروهای چپ در لوئریت قرار داند شده است. اتحادی که نیروی جنبش ضد سرمایه را در بر می گیرد و دست هر سوسیالیستی که مبنای فعالیت خود را کمک به تفریق قطب کار در مبارزه طبقاتی قرار میدهد، و در مظاهر مختلف تجلی جنبش ضد سرمایه فعال است، میفشارد. این گام مقدم و ضروری با این مضمون اتحاد غیرحزبی، این وجه از فعالیت روزمره، این سامانه حل مناسبات میان گرایشهای مختلف جنبش کارگری، یعنی طیف گرایشانی که طرفدار انقلاب اجتماعی و دولت انقلابی کارگری اند (نیروی چپ آنگونه که ما می فهمیم) یا نیروها و گرایشانی که در چهارچوب مطالبات کارگری در بهبود وضعیت طبقه کارگر و رسیدن به حقوق و حداقلهای ممکن مبارزه می کنند از جمله سوسیالیست ها (که ما حساب آنها را از سوسیال دموکراسی و سوسیال دموکراسیسم جدا می کنیم و تا جاتی که با سازش طبقاتی و خیانت به طبقه کارگر تداعی میشوند، آنها را متحد نیروی چپ نوزیایی می کنیم) و نیروها و گرایشانی که برابری طلبند، ضد سرمایه اند اما در وجه انیاتی و اکثریاتی سرمایه داری و بورژوازی موقوفه دولت و انقلاب یا ما اختلاف نظری دارند (که ما آثارشسته شان می نامیم)، این یستر همکاری و همیاری وسیع نیروهای ضد سرمایه و ضد دولتهای دست نشانده و کارگزار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از جمله دولت اسلامی حاکم بر ایران، این اتحاد بایستی شکل مناسب خود را متناسب با امکانات و محدودیت های مبارزاتی و نیرو و تون فعالین جنبش چپ پیدا بکند.

این اتحاد عام است چرا که بر مبنای فهم عامی از سوسیالیسم، یعنی پذیرش قوانین کلی سوسیالیسم قرار داده شده است، این اتحاد اما مرزی دارد، چرا که اتحاد نیروهای ضد سرمایه است که برپایه روی سرنگونی و سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی یا هم مشتق القول و همرومند، در عین حالیکه راه برای ایجاد

اتحادهای خاص تر درون این اتحاد عام منجمله فعالیتی که جوهر هویتی سیاسی تشکیل دهنده و اصلی دست می یازند بسته نیست. چه آنها می توانند وارد پروژه های پیچیده تر فعالیت سوسیالیستی گشته در مقوله اتحادهای حزبی مناسبات فی مابین را بنا گذارند. (دقت شود در مقوله اتحادهای حزبی و نه خود اتحادهای حزبی)

اگر ما از روشن بردن مضمون اتحاد نیروهای چپ سخن میرانیم، مجبوریم مجدداً تاکید کنیم که اگر چه صحیح است برای سوسیالیستهای کارگری انقلابی اتحاد حزبی عالیترین نوع اتحاد است، صحیح است که بنا به موقعیت اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه ایران اتحاد جبهه ای شکلی از سازماندهی مشترک جریانهای مختلف مرکب از انقلابیون دمکرات و آزادیخواه، نیروهای ضد استبداد و کمونیستها یا در شکلی کلی تر اتحاد جبهه ای براندازی و یا اتحاد جبهه ای ضد فاشیسم اسلامی حاکم بر ایران هم میتواند تحت شرایط مطرح و مورد بحث باشد، با این وجود در شرایط فعلی باز هم تاکید لازم است که اتحاد نیروهای چپ بطور مشخص نه بلحاظ مضمون و نه به لحاظ شکل نمی تواند اتحاد حزبی تلقی شود و یا جای اتحاد حزبی را بگیرد. این اتحاد نمی تواند اتحاد جبهه ای دیمترونی حاصل از ائتلافهای باز و گل و گشاده معادل گیری از برنامه های سیاسی اجتماعی باشد. این نوع مشخص اتحاد نه از نوع اشکال اتحاد فوق الذکر است و نه حتی اتحاد عمل موردی و با اتحاد عمل "دموکراتیک" معمول و مرسوم (که در عمل هم جز انتشار اعلامیه مشترک نتوانسته نقشی فراتر ایفا کند).

میباشد، طبیعتاً اتحاد نیروهای چپ در فعالیت مبارزاتی میتواند با اشکال دیگر اتحاد همسر و هم کردار شود (مثلاً پروژه های مجامع در مقوله اتحادهای حزبی یا در مورد اتحاد برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ما بین نیروهای درون صف انقلاب) اما سطح اتحاد، مبنای اتحاد

### سرمایه‌دوره دوم

وسامانه تحقق اتحاد و نیروهای دخیل در آن اگر چه رو به گسترش، اگر چه حامل هویت های سازمانی مختلف، اگر چه دارای تحلیل و ارزیابی از چشم دیدهای نه الزاماً واحد، اما و نادار به مرانامه و اصول اتحاد باقی می ماند. چه اتحاد نیروهای چپ به اعتبار مضمون فعالیت اش چپ و انقلابی است، هر چند ملاکها و مبنای مشترک مورد توافق عام در نظر گرفته میشود و اصولاً بایستی عام گرفته شده تا راه غلبه ای بر حصارحصار شدن جنبش ضد سرمایه گشوده شود، اما این عام بودن تقلیل نیست، این اتحاد همانطور که گفته شد جای هر گرایش یا نیروی غیر چپ، جای هر مترض، عصیان کرده یا عاقل و معقولی نیست که حداقل ملاکهای مارا نیز دست و پا گیر می پذیرند. و حال ما برای جلب اطمینان تقلیل اصول را بحساب ذکاوت و تیز هوشی خردمندانه و دست و دلبازی خردمان بگذاریم. عبارتی دیگر اتحاد نیروهای چپ نباید به عرصه ترکنازی و اظهار وجود نیروها و گرایشانی میدل شود که تعلق خاطری به چپ و آینده چپ ندارند و بنابراین چپ بخاطر پشوا اندرز دادن و "بازگشت به سر عقل" می افتند. یعنی مسلم است نه با وصله و پیوسته انواع اتحادها میتوان پاسخی به مضمون و شکل اتحاد ضروری مبرم فعلی نیروهای [ داده ته با ایجاد تناقض میان شکل و مضمون میتوان کمک در ریافت به اتحاد نیروهای چپ کرد. اگر در پروژه اتحاد اختلاف و مرز بندیهای گرایشهای شرکت کننده بر رسمیت شناخته شده است، این بایستی واضح و آشکار باشد که خصیصه کار این اتحاد تا بجایی بر ظرفیت است که نمی خواهد کل اتحاد فدای اختلاف و برداشتهای نظری شود که کماکان اصول و مبنای اتحاد را زیر سوال نبرده اند. این ظرفیت نه ترجمان گذشتهای غیر اصولی نظری است و نه ماجرای "همه با هم". نیروی متحد هنگامیکه مصالح جنبش ضد سرمایه را بر هر شکلی از فعالیت مجزا ترجیح میدهد، پنجهی است اجزاء آن در کنار هم می مانند، با هم می رزمند اما روی اصول و نظرات خاص خود نیز تبلیغ، ترویج و مبارزه می کنند. و بالاخره عمل گواهی میدهد کدام نقطه نظر شناس مذهبیت بیشتری دارد.

### نظری دوباره امکانات و محدودیت‌های اتحاد نیروهای چپ

بهین ترتیب شکل و نام اتحاد ملهم از مضمونی است که جایی برای تعارف باقی نمی‌گذارد. بارها شنیده ایم گفته شده است "برای ما اسم مهم نیست، هر چه باشد، جبهه باشد، حزب باشد، ائتلاف باشد یا... فرقی نمی‌کند". این روش اگر چه بیانگر سته به خشخاش گذاشتن متداول نیست و نشان می‌دهد دیگر روی نکاتی که مهم تشخیص داده می‌شود، سختگیری هم نمی‌شود، اما روشی ابهام‌انگیز است و بیان نوعی عدم صراحت زبان سیاسی نیز هست. همانقدر مضمون روشن، بیان شکل روشن اتحاد نیروهای چپ می‌تواند باشد شکل روشن این اتحاد هم به اسم روشن و واضح نیاز دارد و نه لسانی دلخواه، اسامی نجس یا حتی فریاد صدقه‌ای.

جنبش کارگری-کمونیستی جهانی تجارب متنوع و مختلف الشکلی را از اتحادها و ائتلافها پشت سر دارد. یلرستی مرور این تجربیات لازم و ضروری اند، این واقعیت را اما بایستی در نظر گرفت که شکل اتحاد در شرایط امروزی که ما به سر میبریم اگر چه مغایر سنن مارکسیسم و یلشویسم نیست، ولی نمی‌تواند کپی نعل به نعل اشکال ماسبقی باشد، که از دن سنن مارکسیسم و یلشویسم متولد شده اند. خود این سنن و لشکال مختلف سازمانیابی، حاصل ابتکار و خلاقیت فعالیتی بوده است که بنا بر نیاز مبارزاتی زمان خود شکلی و تاکتیکی را اتخاذ کرده اند که توانایی انطباق با شرایط پیش رویشان را داشته است. نباید فراموش کنیم که دکمانیسم مغایر سنن مارکس است، آموزش این سنن اما خلاقیت، درک و وضعیت و توانایی انطباق با شرایط است.

اگر بحث بر سر اتحادی از نوع حزبی بود، آنگاه برای تعیین مضمون اتحاد نیروهای چپ می‌بایستی تخصص، تحقیق بررسی و بحث و مجادله در باره مبانی نظری-سیاسی و اپنولوژییک تشکیلاتی و رئوس برنامه

اقتصادی اجتماعی را در الویت قرار می‌دادیم و قبل از بحث رایج به نوع و چگونگی تحقق اتحاد با وحدت حزبی، اختلافات، توافقات و مرزبندیها را روشن می‌کردیم تا همه بدانند بنا به درک خاصی از تقد سرمایه و درک خاصی از سوسیالیسم بجایه اکثریتایو سرمایه داری دارد وحتی صورت میگیرد و برپراکندگی های غیر اصولی پایان می‌دهد. اگر این حالت بود (که نیست- یعنی بحث بر سر وحدت یا اتحاد حزبی فعلا موضوعیت ندارد) علاوه بر بعضیهای لازم و ضروری نظری، میشد در سنن جنبش مارکسیستی روی طرق ایجاد حزب و حزبیت هم مکتب کرد و بحث کرد که در شرایط امروز الگوی حزب لبنینی قبل از ۱۹۰۵ مطابق دلدو یا الگوی حزب لبنینی بعد از ۱۹۰۵ یا هیچکدام یا اصولا تجارب حزبیت در سایر کشورها ودر سطح جنبش کارگری جهانی چگونه بوده است، مغل تجریه حزب کارگران برزئیل.

همانطور که گفته شد، اما مسئله اتحاد چپ بطور مشخص اتحاد نیروهای چپ است و اتحاد نیروهای چپ بنا به طبیعتی وسیع خود واز نقطه نظر سیاست سازماندهی مارکسیستی که عبارت است از متشکل شده کارگران بجایه یک طبقه اجتماعی برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی، دیگر اتحاد حزبی مارکسیستی نیست. یعنی اتحاد گروهها و محافل و عناصر چپ در شرایط فعلی یا صفت مشخصه های فعلی شان اتحاد حزبی مارکسیستی نیست. مگر اینکه هنوز حاله نمایندگی طبقه کارگر در سر بعضی از رفاقا باشد و سازماندهی خود را با اتحاد خود را سازماندهی طبقه کارگر و با اتحاد طبقاتی کارگران (هر چند کارگران پیشرو یا بخش پیشرو هم بنامند) عرضه کنند. یا اینکه در حالتی دیگر، حزب جهانی مارکسیستی غیر کارآمد معرفی شود و یا حتی گفته شده مقوله حزب در مارکسیسم بد فهمیده شده است، حزب در مارکسیسم یک حزب سیاسی است و باید بدنیال نوعی از حزب سیاسی بود که بنایه خصلت غیر اپنولوژییک، حزبی فراگیر باشد، یعنی حزبی که نه تنها گرایشات حاضر در پروژه های اتحاد نیروهای چپ بلکه فواتر کارگران

### سوسیالیسم دوره دوم

مسلمان را نیز در خود طریقت جای دادن دارد. حزبی که هم کارگری است و هم وسیع و اتحاد نیروهای چپ میتواند جایگاه این حزب سازی شود.

تکلیف گرایشهای هم که ادغام تشکیل های معلود و در خود با ساخت و یافت سنتی را اتحاد حزبی می نامند و با قسم روی سنن مارکسیسم رسالت یک حزب واقعا مارکسیستی و کارگری را بر عهده تعدد حق و حاضر عضو کادر تشکیلاتی او میگذارد و میکوشند بخاطر قسمی که خورده اند خود را با آنچه که نیستند تعریف بکنند. از پیش واضح است، چرا که در این اتحاد حزبی واهی، اینها سازمان انقلابیین حرفه ایی لبنینی، محافل اولیه لواخر قرن نوزدهم، هم نیستند که بنا به نفوذ اجتماعی و پایه کارگیشان بر گزیده نطقه ای حزب بودند. از اینگونه تقلید کودتها و انتقال آن از دهانه آتشفشان بروی یخ بالاخره یكروز می باید دست برداشت و بجای تقلید از لبنی آموزش خلاقیت پراتیکی از وی گرفت.

در مقابل این درکها اما، سوسیالیستهای کارگری و انقلابی، بنا بر پیش خود تشکیل حزب کمونیست و یا اتحادهای حزبی را با موانع اساسی مواجه می بینند. قدر مسلم این است که اساسی ترین موضوع تعارضت فعالین سوسیالیست بایستی در راه تشکیل حزب کمونیست یعنی سازمان جنبش سوسیالیستی کارگران قرار داشته باشد. قدر مسلم این است که مبارزه برای سوسیالیسم بدون حزب رهبری کننده این مبارزه یعنی حزبی با برنامده و سبک کار کمونیستی غیر ممکن است، اما موانع متمدنی بایستی از سر راه بر داشته شود تا دوره ایجاد حزب قوا روید. مهمترین این موانع عبارتند از الف: ساخت غیر پرولتاری سازمانهای سیاسی چپ:

این سازمانها چیلگی علیرغم تلاش در بازیستی و نقد مواضع و انحرافات تابه کنونی و علیرغم اعلام اعتقاد به مبانی بینشی کارگری- انقلابی، علیرغم اذعان به این واقعیت که جوهر سیاست سازماندهی مارکسیستی چیزی جز متشکل شدن کارگران



### نظری در باره امکان‌ناث و محدودیت‌های اتحاد نیروهای چپ

بنا بر يك طبقه اجتماعی برای سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی نیست، علیرغم اذعان و تاکید بر این واقعیت که بجای طبقه کارگر قیام و تحولات انقلاب کرد، بجای حاکمیت مستقیم کارگران قیام و قیامی توان حزب را بالای سر جامعه حاکم کرد و با روش های بوروکراتیک نمی توان سازمانی رزمنده و مورد اعتماد بود... اما از ساختن غیر پروتوری همچنان بر خوردارند. ساده انگاری است هر آینه این ساخت غیر پروتوری از حضور اصطلاح روشن‌فکران در این شکل ها نتیجه گرفته شود. آنچه که ساخت يك سازمان را بیان میکند نه اعضا از اما بلکه جایگاه و کارکرد این تشکل ها در مبارزه طبقاتی است. تشکل های موجود از این لحاظ دارای ساخت غیر پروتوری اند، چراکه روش سنتی منتج از بینش های غیر پروتوری رادراسر سازماندهی و در ساخت و بافت خود باز تولید می کنند، عوامل فابری-سیاسی-حزبی و مهاجرت می پذیر علت است. اما عوامل بینشی تلقی اصلی را ایفاء می کنند. اعلام وفاداری و با اخل بینش کمونیستی يك چیز است و انطباق آن با فعالیت تشکلیاتی يك چیز دیگر. دوگانگی ما بین اعلام و تطبیق، تئوری و پرائیک متشابه اصلی است. تا زمانی که بینش کمونیستی هم بدلیل معرفتی و هم خصلتی در ساخت و بافت تشکل های سیاسی جاگیر نشود، و جزئی از شخصیت فعالین تشکل ها نگردد، محرك فعالیتهای روزمره نباشد ساخت و بافت غیر پروتوری برجا باقی است. واضح است این سازمانها نقد انحرافات را آغاز کرده اند، بر نکاتی ابائی حمت گماشته اند، حتی بخاطر مشکلات ناشی از ساخت و یافت غیر پروتوری منشعب و تجزیه شده اند اما هر جزء و هر بخش باقیمانده بر همان زمینه ای قرار دارد که سازمان سابق و با سازمان دیگر چند دهه عوامل ریشه ای در پیدایش چنین ساختی نسل به نسل منتقل شده است. نتیجه ایست که امروزه شاهدیم جایگاه و کارکرد این تشکل ها و سازمانها در

عمل ما بین خواستگاههای ذهنی و رسالت های عینی معلق است. بهران بی رسالتی مگر چیست؟ همینقدر دلیل برای عدم پوش قطعی از پیش و سبک کار سنتی کافی است، که هنوز تمدنی از سازمانها بجای رسالت مشخص خود بجای کاری که بعنوان پیش از فعالین چپ واقعاً و عملاً توان پیش بردن را دارند، رسالت حزبی رهبری کننده بانفوذ و پایه اجتماعی را برای خود قائلند، هنوز انفرم کوچک هوادار و رهبر اسیرند و تقد آنها به سرمایه اگر حتی از جایگاه استعمار باشد، مایه آزادی فعالیت اما تطبیق از جایگاه استعمار است. چرا که نیروی خود را برای وظایف بزرگتری محبوس می کنند که خیال آترا در سر می پرورند، این سازمانها یا هیچ فعالیت نهادی در دل روابط زنده اجتماعی نمی توانند (بخاطر پیش حاکم بر سبک کار) تداعی شوند، بلکه بناچار ثقل تشکلاتشان به حاشیه روابط اجتماعی رانده میشود و یا ناچار به رانشن میشوند. این سازمانها به شیوه ای ناشایسته فکر میکنند طرح سازمان انقلابیون حرفه ای لتین یعنی اینکه با يك جمع ۱۰-۱۵ نفره یا با ترکیب و تشکیل محافل کوچک دیگر وقت انجام رسالت بشروع رسیده است، وجود این مسائل همگی حاکم از ساختی غیر پروتوری در نزد سازمانهای سیاسی چپ است که بطور شمایته بیان گردید، از این شمای عله ای از سازمانها رویه کنده شدن و عده ای هنوز در فکر و جاه آن مانده اند.

تجزیه نشان مینهد راه حل خلاصی از این ساختها نه اقدامات مکانیکی بصورت فردی (جدایی) نه بصورت جمعی (اتحاد) است، همین ساختها باپستی متحول شود، اینکه چگونه، کی و کجا مهم نیست مهم اینست که بر تغییر بینشی بگوئیم که علیرغم میل و باورهایمان در ساخت های فعلی، ضروری و حیاتی است. آگاهی از این مسئله اگر چه خودش زمینه ساز نودیگی به طرح اتحاد طی چند سال اخیر نیز بوده است (با هر برداشتی که از هر طرف شده است) اما در مباحث اتحاد ما بین فعالین نیروی چپ کمتر بدان توجه گردیده است.

### سوسیالیسم دوره دوم

ب- دومین مانع در راه تشکیل حزب کمونیست تشتت در میان نیروهای جنبش کمونیستی است: پرواضح است، تشکیل حزب کمونیست همانقدر مکانیکی است که در هم آمیزی میکانیکی نیروهای جنبش کمونیستی راه غلبه بر تشتت ارزیابی شود. این تشتت علت اصلی نظری دارد، خاص این با آن کشور نیست، هر جا دنیا برای حضور فعالیت تشکل های متناسب به چپ تنگ تر بوده است، تاکید بر پراکنده گی و مرزبندی های صوری شدت بیشتری داشته است و سطح اختلافات عمیق تر مینموده است، خطوط ایندولوییک از پیش داده شده بر مبنای تجربه نوعی تلقی از سوسیالیسم در این با آن کشور اصلی ترین ملاک مرزبندی بوده است، شکست تلقی های مختلف از سوسیالیسم و با بهتر است اعتراف شود باز شدن چشم و گوش این طیف به تجربه این شکست ها با خود خطوط برنامه های از پیش داده شده را بزیر سوال برده و از اعتبار ساقط ساخته است، (چراکه جوامع چشم امید بگر بشاوری جز پویسانی ندارند). این تاریخ رقت انگیز برای جویانانی امثال ماکه تمدن شرقی را بر غریب بین از برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری می شناختیم، آموزش علمی کارل مارکس درباره سوسیالیسم و کاپیتالیسم را دو چندان نه صد چندان واجب ساخته است. مشکل اگر به محدودی نیروهای طرفدار بلوک سوسیالیستی که در عین حال منتقد روزیوسیم نوع خروشچیفی هم بودند تقام میشد، آسان می نمود، امروزه اما همه فعالین چپ بعینه شاهدند برس مفروض ترین مبنای نظری سابق تفاوت عقیده و بر داشت وجود دارد و نه بر سر حکم های بلوک شده مثل اینکه بین سوسیالیستی است یا شوروی. امروزه مشاهده می کنیم لااقل اگر هر که بر خود نام چپ می گذارد بطور آشکار اعتقاد به مبنای سوسیالیسم علمی کارل مارکس را اعلام می کند اما بر سر تبیین مشخص این مبنای تلقی های مختلفی رابنه مارکس نسبت میدهند و با از تلقی های مارکس برداشت های دیگری را پمفایه مطابق اصل استخراج می کنند. اگر نقد به سرمایه بعنوان يك رابطه اجتماعی و مفهوم

## نظری در باره امکانات و ...

سوسیالیسم راجع به ابهامی این نقد مینا فرار دهیم که در بر گیرنده کلیه نقطه نظرات، مرحله بندیها، تاکتیک ها... و غیره نیز هستند. نقد به سرمایه از جانب تشکل ها و سازمانهای موجوده چه اگر چه بنام مارکس اما از یک چشم دید واحد نیستند. نقد به کارمندی جوهر نقد مارکس است یا نقد به مالکیت خصوصی، نقد به سرمایه کلی یا نقد به سرمایه مشخص، نقد به سرمایه از جایگاه استثمار و روابط تولید یا از زاویه امپریالیسم و وابستگی و غارت کشورهای با اصطلاح جهان سوم، مفهوم سوسیالیسم بجا به دورن گذار پایک فراماسیون اقتصادی اجتماعی، مفهوم سوسیالیسم بجا به فاز اول کمونیسم یا بجا به تازی پله ای مابین سرمایه دلی و کمونیسم. کدام یک از این نقدها و مفاهیم امروزه در مبارزه تفری چنان پیشرفتی کرده که منجر به کاریایی تری در تغییر گروه بندیهای سیاسی جدید چه و انتقال نظری نیرو از جایگاههای قبلی به جایگاههای جدید باشد؟

روشن است، ایجاد حزب کمونیست مستلزم درک پایه ای واحد است، این درک پایه ای واحد اما متوز اگر هم در ذهن عده ای از مارکسیستها وجود دارد، اما راه درازی در پیش دارد که به وحدت نظری بینجامد به نحوی که اثرات مثبت را قادر به زدودن باشد، به گروه بندیهای جدید منجر شود و صد البته تلاشها را به سر منزل ایجاد حزبی برساند که در تئوری و پراکتیک بطور واقعی حزب دسته پیشرو و آگاه کارگران باشد.

ت- سومین مانع دوره تشکیل حزب کمونیست، تفرق در میان کارگران پیشرو است. این درست است که حزب کمونیست حزب همه کارگران نیست بلکه حزب متشکل کننده آگاهترین نمائین پیشتاز طبقه است، اما این طیف بجا به رکن اصلی و ستون پایه حزب چهار تفرق، پراکنده کی، تحت پیگرد و فاقد

هسته های متشکل و درهم آمیخته اند. هیچ حلقه پیوندی میان اجزاء مختلف آنها وجود ندارد و بصورت آحاد متفرد و جمع های پراکنده دریافت و سیسی بخش شده اند (در داخل و خارج از کشور) مضاف بر این مسئله شکاف و جدایی مابین تشکل ها و سازمانهای سیاسی چه با بخش پیشروی کارگری در کارخانه ها توهم نیست بلکه واقعیت دارد. از کمیت و کیفیت این طیف آبا اطلاعاتی جز حضور و وجودشان در دست است؛ البته که عقب نشینی جنبش کارگری هیچ گاه یعنی پایان مبارزه کارگری، مبارزه ای روزمره و دائمی، پراکنده و متحد، آشکار و مخفی نبوده و نیست، اما این عقب نشینی و عقب افتادگی تاثیر مستقیم خود را بر تشکل های پیشروی کارگری در همه کشورها بر جا گذاشته است، و به تضعیف شدیدشان منجر گشته است. در ایران تضییع بکلی از کشورهای دیگر پیچیده تر است، چرا که کارگران حق تشکل ندارند، تشکل های به اصطلاح کارگری دست نشانده دولت و ضد اعتراضی اندوخی سرکوب احماق کارخانه ها را بی اسان جستجو می کنند. آنها واقعا کسی هست حتی یک ارزشی کوچک اما واقعی از وضعیت کارگران پیشرو و نقش آنها در مبارزات و تضییع و عقب گرد های بطنی جامه ای این طی سالهای بعد از انقلاب بدست دهد؟ آیا علامتی جز تفرق و پراکنده گی و بی سامانی وجود دارد؟

سه مانع اصلی موجود اصلی ترین مانع قابل ترمیم دوره ایجاد حزب کمونیست اند که بخودی خود نه استراتژی ایجاد حزب را از دستور خارج می کنند و نه وجهه ای به انحلال طلبان و دست شستن از مابوله حزبیت میدهند این مانع برای پیچهای کارگری و رادیکال تنها وظیفه تعیین می کنند. وظیفه ای که در راستای جبران عقب ماندگی ها و تغییر شرایط نامطلوب قرار دارد انجام آنها قدم های آبی چه را محک تر می کند. اتحاد نیروهای چه در پروسه همگرایی امکانی است اگر چه غیر حزبی اما فی نفسه در خدمت این راستا، بعضی یافتن پاسخ به وظایفی که انجام آنها کمک سوگر به گذار از دوران فعالیت غیر حزبی به فعالیت حزبی آبی خواهد کرد، چرا که

اتحاد نیروهای چه به اعتبار قرار گرفتن در خدمت پشتیبانی از مبارزه کارگری و تمرکز انرژیها در مبارزه مشترک خود بهترین زمینه وستر در شرایط فعلی برای تبیین و ترویج اصول رادیکال کارگری و بازیابی و بازسازی نیرویی است که پراکتیک آنرا شایسته شرکت در ایجاد سازمان انقلابی کارگران آگاه پیشرو و کمونیست خواهد کرد.

پس، اگر می پذیریم اتحاد برقی اتحاد بی معناست، اگر می پذیریم حزب کمونیست ضروری است اما مشروط به رفع موانع است، اگر می پذیریم پیشنهاد اتصالاتی نوع جبهه ای پاسخ به مشکلات امروزی نیروی چه نیست، اگر می پذیریم در کار تجدید حیات و بازسازی چه هستیم اینرا هم بایستی باور کنیم که ارزش تلاشهای جاری در پرنسیپهای اجتماعی و فراتر خود را باز می باید. نیروی چه ضد سرمایه در اجزاء مختلف یک طیف بندی اجتماعی گسترده است، تنها جهت گیریهای اصلی و مضمون مبارزاتی، اجزاء مختلف این طیف را قادر بهم پیوستن است. نه تعیین شکل قالبی و نه دستور العمل های روزانه مشترک، هر جزء را با بایستی متناسب با شرایط مبارزاتی اش به سازماندهی پروژه هایی بپردازد که بطور واقعی و عملی امکان حرکت راهبیا می کند. چرا که هیچ انوریته عمودی تعیین کننده و رهنمای حرکت هیچ بخش و جزه ای نمی تواند باشد. در عین حالیکه حرکت هر بخش نه تنها بی ارتباط با حرکت بخش دیگر نیست، بلکه تاثیر بخش و تاثیر پذیر هم هست. با توجه به این ملاحظه، به نقد آن بخش از نیروی چه ایرانی که در خارج از ایران حضور دارد، مقیم است، زندگی می کند، شاغل بایستکار است، در سازمان خاصی متشکل باسند است به فعالیتهای سوسیالیستی فرهنگی، اقتصادی باسیاسی مشغول است ولی در یک کلام میخواید کمک به اتحاد نیروهای چه نماید، این نیروی گسترده باصبرم بایستی به بازیابی عرصه های فعالیت خود بنشیند و درنوسازی فرم

## نظری در باره امکانات و محدودیتهای اتحاد نیروهای چپ

و بیگیرند. بدین ترتیب سمینارها نمی توانند جایگزین سامانه سازمانیابی نیروهای چپ گردند. سمینارها تنها امکانی در اختیار تشکیل های محلی می توانند باشند که فعالتین سوسیالیست در پوشش آن امکان سازماندهی بعضیهای وسیع تر را پیدا کنند. ماهر کار محقق اتحاد نیروهای چپ به سامانه مستقیمی نیاز داریم.

سامانه ای که به تدریج عسری پایان دهد، خود مبتکر حرکت خویش باشد، سیستم ابتدائی تقسیم کار فکری و عملی مرسوم میان همزمان را برچیند و در کنار فعالیت عملی، آموزش تئوریک - سیاسی کند.

بنابراین نیروهای متحد در عین حالیکه مخالف علاقه و مصلحت های سیاسی متقابل نیستند و از حق حفظ تشکل و ارگانهای سیاسی تشکیلاتی سابق و حتی حضور بعنوان فراکسیون گرایش برخوردارند در فعالیت محلی باهمی دست به ابتکار اقدام تشکل ها و نیروهای محلی در یک فوریت مشترک و واحد یعنی تشکل های محلی متحد چپ بزنند و علیه مرکز گریزی و پراکنده گی، در تمرکز پایه ای فعالین سوسیالیست مهیم و شریک شوند، چرا که امر تجدید حیات و سازمان نیروهای چپ به برآیای نردبانها بلکه تنها بر سنگ پایه های قائم به ذات پایین تجلی عملی می یابد و از جاذبه اعتماد و نیرو بر خورده لر میگرد.

ص- ساده

ژئنه یاد  
همبستگی جهانی  
کارگران

دهندو بالطبع نمی تواند فرم سازماندهی و سوخت و ساز درونی فعالیت اش را باپرش از صفت نشانه های موجود و از شرایط هستی خود، بوی داخل ایران پیشنهاد دهد. بحث بر سر داخل و خارج از کشور نیست. بحث بر سر رسالت یا ثروت مشخص و حرکت بسهم خود در مسیری است که صد البته در خدمت تقویت و کمک به جنبش کارگری انقلابی داخل کشور قرار خواهد گرفت.

بنا به آنچه تا اینجا تاکید شد، دیگر باهمی روشن باشد که مضمون اتحاد برای کلیه نیروهای متحد در هر کجا که هستند نشان میدهد یابی، خاکجا ویر سرچه اهدائی میشود، همیاری، همیاری و اتحاد و مبارزه کرده دشمن مشترک را در کجا و چگونه میتوان زیر ضرب گرفت و درهم شکست، بانی در چه ظرفی و بر سرچه اصول و اهدائی میشود اتحاد رادیکال را بنا گذشت و در کجا و چه جوری میتوان خود سامانی و باز سازی و سازماندهی کرد. اینها القای اشکال مختلف اتحاد عام خاص در سطح نیروهای چپ است. پاسخ به اینها هیت نیروهای مختلف متحد، مرزبندیها و مطالبات و خواستهای چپ جهانی نظری و رسالت اتحادها را در هر شرایط مشخص مبارزاتی معین می کند.

در شرایط جغرافیایی محل زیست و کار ما سامانه همگرایی پایه این اعتبار اتحادنیروهای چپ تشکلات محلی است. ما میدانیم در پروژه اتحادها گرایشهای مختلف بصورت سازمانی و غیر سازمانی حضور دارند و هر از چند ماهی در سمینارها گردهمایی می کنند. اما همه کسانی که در جهان فعالیت سمینارها هستند از محدودیت کار سمینارها آگاهند، و در عین حالیکه سمینارها محل گردهمایی پدیدار نیستند، تنها جای بحث و تبادل نظرند و از ظرفیت تصمیم گیری خارج اند و تا بحال هم نتوانسته و نمی توانستند به ضروریات حرکت سیاسی در محل پاسخ درخور

فعالیت اجتماعی دست بکار حذف فرمها بی شود که تشخیص میدهد عملاً دیگر با رسالت مشخص نیرویش تطابق ندارد. این ابتکار در عمل معنایی جز تجدید نظر در عرصه های فعالیت ندارد. این ابتکار و تجدید نظر مغایر محافظه کاری یا اصول گرایی صرف است، وقتی امکان دخالت مستقیم در جنبش کارگری ایران نیست، وقتی در چشم انداز توده ای انتقال لقل تشکیلاتها ی سیاسی بدخل کشور متعنی است، وقتی ایجاد هسته سرخ و تزریق نیرو از خارج از کشور بعد لازم تجربه گرایش رهس داده است، وقتی فرم کار تشکیلاتی موجود پاسخ گوی نیازهای سیاسی روز در سطح وسیع و پراکنده نیروهای چپ ایرانی در خارج از کشور نیست، وقتی دهها نشریه چپ تنها فرم اعلام حضور ناشیون متناسب به تشکل های سیاسی اند، وقتی امکان فعالیت وسیع نیمه عملی وجود دارد، وقتی امکانات تبلیغی مستمر و روزانه از جمله مرکزهای فرستنده رادیرنی فعلاً وجود دارد، وقتی محل زیست و کار ما با هزاران مشکل سیاسی دست بگریبان است، وقتی مشکلات نظری نیروهای چپ غیر ایرانی بی شایهت به مشکلات مانیست، بر این زمینه و بستر ما بعنوان کمونیستهای ایرانی، مهاجر و تبعیدی بعنوان نیروی چپی که حاصل دردها، آرمانها و مطالبات یک نیروی اجتماعی و زمین از جامعه ایران هستیم، این نیروی چپ از هر چیز باهمی ماورای روابط درون تشکیلاتی اجزایش عرصه پراکنده روزمره، دائمی و در چشم انداز تصریف شده ای داشته باشد. این امری است که امید میرود اتحاد چپ جاری بتواند پاسخ در خور بدان بدهد. بدین دلیل ساده که اتحاد نیروهای چپ، در این قدم نخستین که ابهاراً بملت تمرکز نیرو در خارج از کشور بنور از جامعه ایران، قرار و مدارهایش طرح و تنظیم میشود و فعالیت اش مستقیماً در خارج از کشور حضور دارند نمی تواند بطور مستقیم خودش را در اختیار جنبش داخل کشور قرار

## اطلاعیه در باره اجلاس

### اتحاد چپ کارگری ایران

بدنبال برگزاری نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری و پس از انتشار دو شماره بولتن بنا بر فراخوان هیئت منتخب آن مجمع ، دومین نشست برای بحث در باره پلانفرم و ساختار این اتحاد، از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۳ به مدت دو روز با ترکیبی گسترده تر از اجلاس اول ، و با شرکت نیروهای زیر برگزار گردید:

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب رنجبران ایران

دفترهای کارگری سوسیالیستی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور

هسته اقلیت

همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی

بخشی از کادرهای اقلیت

برخی از فعالین چپ

- حزب کمونیست ایران بعنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد.

قطعنامه مصوب نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری ، افراد و نیروهایی را که برای سوسیالیسم ، دموکراسی ، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای سازمانیابی جنبش کارگری مبارزه میکنند، به اتحاد بر پایه اشتراکات تقدماً موجود و مباحثات نظری روی اختلاف نظرها در جریان حرکت سیاسی مشترک فراخوانده بود.

شرکت کنندگان در دومین اجلاس ، با اعتقاد به درستی چنین شیوه ای از اتحاد، ابتدا دیدگاه های خود را درباره انتظاراتی که از این اتحاد و برداشتی

را که از حال و آینده آن دارند برای یکدیگر روشن کردند ، و بر اساس اتفاق نظری که در این زمینه وجود داشت ، پلانفرم اتحاد چپ کارگری تهیه و به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت ، که برای اطلاع عموم انتشار می یابد.

اجلاس چپ کارگری درباره مسائل و طرحهای اولیه مربوط به ساختار این اتحاد نیز به تبادل نظر پرداخت و طرحی را بعنوان شکلی مناسب در این مرحله از حرکت به اتفاق آرا به تصویب رساند و تشکیل واحدهای محلی را در دستور کار بلافاصله خود قرار داد.

شرکت کنندگان در اجلاس ، سرانجام هیئتی را برای هماهنگی فعالیت ها و انتشار منظم بولتن های مباحثات نظری انتخاب کردند؛ و به این ترتیب اجلاس اتحاد چپ کارگری در محیطی سرشار از تفاهم و اراده رزمنده با موفقیت بکار خود پایان داد .

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ۱۳۷۳/۱۱/۲۳

۱۹۹۵/۲/۱۲

### مسئله مجمع اتحاد چپ کارگری

بحران جنبش کمونیستی ایران با خودویژگی های آن در بستر بحران جنبش جهانی کمونیستی، از شکل گیری و سازماندهی سوسیالیسم رادیکال کارگری در ایران جلوگیری کرده است. هدف از "اتحاد چپ کارگری" ایجاد شرایطی است که به رشد و سازماندهی این طیف کمک کند و تلاش مشترک ما در راه سازمانیابی طبقه کارگر و ایجاد حزب انقلابی آن را ممکن سازد.

مبانی نظری این طیف عبارتند از:

- ۱- اعتقاد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولتی کارگری متکی بر ارگانهای خود حکومتی کارگران و زحمتکشان برای تحقق بدیل سوسیالیستی در مقابل این رژیم.
- ۲- اعتقاد به سوسیالیسم به مفهوم گسترش دموکراسی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، الغای استثمار، استقرار مالکیت اجتماعی متکی بر خود مدیریت تولیدکنندگان و الغای طبقات اجتماعی.
- ۳- اعتقاد به جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دموکراسی و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، دفاع از حق رای همه آحاد جامعه و دفاع از حق تعدد احزاب برای همه لایه ها و طبقات اجتماعی.
- ۴- مبارزه برای سازماندهی کارگران و زحمتکشان بر پایه منافع و مواضع طبقاتی بر محور ستیز کار و سرمایه، کمک به تجمع و تشکیل مستقل و شرکت در مبارزات جاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها.
- ۵- اعتقاد به مبارزه علیه نظام اجتماعی و فرهنگی مردسالار و پدرسالار، مبارزه علیه نژادپرستی، مبارزه برای رفع کلیه تبعیضات فرهنگی، ملی، مذهبی و جنسی به مثابه جز جدائی ناپذیر مبارزه برای سوسیالیسم.
- ۶- اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم کارگری و پایبندی به ملزومات آن در کردار.

این مبانی هرچند که به روشن شدن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات صنفی سوسیالیسم اما وابسته به افشار و طبقات غیرپرولتری کمک

میکنند، نمی توانند بمشابه شروط کافی برای وحدت حزبی تلقی شوند. این اتحاد خصلتی رشدیابنده دارد و بر اساس دوره ای از بحث، تبادل نظر و همکاریهای عملی و یا تشویق و ترغیب گرایش های متفاوت نظری در هر چه بیشتر مشخص کردن خود، شرایط را برای اعتلای این اتحاد و تدارک وحدت حزبی آینده که در آن حق گرایش و جناح برسمیت شناخته می شود، فراهم میسازد.

ما شرکت کنندگان در این نشست نه خود را بمشابه کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی میکنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم. ما از همه افراد و نیروهائی که خود را متعلق به این طیف میدانند دعوت میکنیم که به کمک یکدیگر و با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی، در سطوح محلی و منطقه ای به ایجاد واحدهای پایدار خودسامانی که پایه های این اتحاد را بنا می نهند، مبادرت کنند. این واحدها به مباحثات نظری برای فائق آمدن بر بحران فعلی و تدوین برنامه و استراتژی لازم برای تدارک حزب انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر دامن خواهند زد و در دو حوزه دموکراتیک و سوسیالیستی به ایجاد و گسترش همکاریهای عملی و مبارزاتی کمک خواهد کرد.

**اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**حزب رنجبران ایران**

**دفترهای کارگری سوسیالیستی**

**سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور**

**هسته اقلیت**

**همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی**

**بخشی از کادرهای اقلیت**

**برخی از فعالین چپ**

## دیدگاهها :

بیاد رفقای جانباخته، کاوه، هادی، حسن، عباس، اسکندر

## یادنامه فاجعه ای

سازمان بری خود وظیفه تعیین کرده بود که برای آزاد سازی پرولتاریا بجنگد و به نمایندگی از طرف پرولتاریا دولت کارگری را بنیاد نهاد. اینکه چنین درکی از کی، چگونه و چرا به جوهر اصلی حیات اقلیت مبدل شد جای در خور اهمیت بحث و بررسی بود. در هر حال این درک اینتلوئیک بسیار چندی بود. فیثیشیسم تشکیلاتی محصول این درک و هدف عمل جمعی منحرف است. خواجه در دوره عقب نشینی و با پیشروی خواه در موضع اپوزیسیون و یادر قدرت. نتیجه این عمل جمعی ایجاد دستگاهی است که بدست آدمها ساخته و پرداخته و سپس بر سازندگان خود مسلط میشود. اتفاقاً هر چه عرض، طول دستگاه کوچکتر باشد، خطر سقوط به دامهای خطرناک محتمل تر است. نفس فاجعه در تسلیل این دستگاه قدرت و ارزشهای اخلاقی ساخته و پرداخته منتج از آن بود و نه صرفاً در اتفاقات روز جمعه ۴همن ماه ۶۴. بوروکراتیسم ستیل این دستگاه قدرت که البته به نیابت پرولتاریا و بنا بر مصالح این طبقه عملکرد می یافت نتیجتاً باوری را جز این اشاعه نداد که فاجعه ۴همن نقطه اوج جنگ طبقاتی است. آنگونه که جناحین اقلیت در آن مقطع اعلام داشتند. این جنگ شمبه بازی نبود، پای جان را بجان کشید. این اعتقاد واقعی جناحین اقلیت بود، باوری کاذب!!!

چیره گی ذهنی این دستگاه قدرت - این دامچاله خطرناک فاجعه، آدمهای فداکار را زیر سایه موازین و مصلحت جمعی اعلام شده مسخ و بخدمت استحکام بوروکراتیسم در آورده بود. ارزشهای فردی گم میشد و یا خود را در درون دستگاه بازمی یافت، بالاخره وقتی تنش به اوج میرسد و دستگاه شکاف بر میدارد هر آدمی در محمل تکه ای یا چتاهی رکاب میگردد. بدون اینکه جمع لویا جمع دیگری تفاوتی ماهوی داشته

بودند. اما همراخان ایشان چه، سازمانهای وطنی، سازمانهای چپ. آیا بیجز سناریونویسی در بهترین حالت واقعه نگاری و یا حمله و یا دفاع از یکطرفه جناحین کاری برای داوری کردند تا دیگران و لائقل خودبفهمند چرا و چگونه فاجعه رخ داده است؟ اینها جملگی باورشان شده بود که فاجعه تیراندازی است یا چگونگی جناحیندی است. غافل از اینکه تنها صورت فاجعه اند و چیزی بری یاد دادن ندارند... البته که صددریغ، تراژدی ۴همن در کندهای بملی چه در درون اقلیت و چه سایرین تکرار گردید!

اینک ۹سال گذشته است، فاجعه اما همچنان تله خطرناکی است!

اقلیت با اشتقاق ۶خرداد ۶۶ فروپاشیده کسی باورش نمی شد که نیرویی با پتانسیل عظیم رادیکال و مبارزین فداکار و مقاوم با انبوه شهیدان و اسیران، بفاصله تنها چند سال به این سرعت به دامچاله خطرناک فاجعه سقوط کند و تنگ فاجعه را بدوش تک تک اجزایش منتقل نماید. همه کسانی که در سازمان اقلیت، بمنزله یک سازمان چپ انقلابی و رادیکال فعالیت میکردند از سمپاتیترین تا رهبران هیچکدام هرگز در مغلیه شان چنین عملی جمعی با بار تجربی فاجعه انگیزی را رله نمی دادند! اما چرا چنین نیرویی ۴همن را آفرید؟

مسلماً عوامل سیاسی-اجتماعی و جغرافیایی اعم از روابط و مناسبات بومی و سنتها... در بروز شکل فاجعه دخیل بوده اند. اما هیچکدام مثل کشف و شهرد در پروسه تکوین فاجعه واضح آن نیستند. فاجعه ۴همن نه الزاماً به نیابت و تصورات فردی - بلکه در اساس حاصل عمل جمعی و نتیجه اینتلوئیک جمعی بود.

چهارم بهمن ماه تداعی فاجعه است. ۹سال گذشته است و خاک اجساد قربانیان را در خودپیچیده است، تنها ۵ تن جان باختند، قربانیان اما بیشمارند و بار فاجعه درینر هر جا که مائیم در اثرات و عواقبش باقی است. همه کسانی که احساس شرم دارند و خود را در تکوین فاجعه سهیم میدانند از قربانیانند و کسانی که نمی خواهند این باشند تنها سعی در سبک کردن بار خود دارند. چه فرقی میکند، سرانجام بسیاری در زمین فاجعه بوده اند و بسیاری هوای فاجعه را داشته اند. بهر حال فاجعه سایه به سایه تک تک ما استاده است. گیریم که کسی هم سهم کمتری از ننگ فاجعه را بخورد و سهم بیشتری را بدیگران واگذارد و با اصلا خودش را از تبار پاکان و معصومان بنشاند، تقصیر در اصل فرقی نمی کند.

فاجعه ۴همن ماه ۶۴ چگونه رخ داد، مسئولین فاجعه کیانند؟ ۹سال پیش جناحین اقلیت پاسخ خودشان را داده اند، کسانی هم که ناچی خیر و داور شر بوده اند، حرف خودشان را زده اند و کار خودشان را کرده اند. در لابه های اسناد آنروز اما هیچ کس نتواند فهمید فاجعه چگونه رخ داد و مسئولین فاجعه کیانند؟ هر چند که این اسناد آینه قام قای فاجعه اند، سرپوشی اما بر چهرائی و چگونگی آن نیز هستند. از این طریق تنها آدم می تواند پین برود که چگونه قربانیان خود را هر یک بنوعی قانع می شناسانند و زبان اسناد چگونه گویای احساس مقبولیت فداکمین فاجعه است. ما را با گرداننده محققین فاجعه ۴همن، اتحادیه میهنی کردستان عراق کاری نیست که چه گفتند و چه کردند، اصولاً ایشان یروشان خیر و شر فرقی نمی کرد و اهل بنده و بستان



بهرحال تشکیل شد و بعد از ۴ سال بدون اینکه واقعا موفق به تحقیق و بررسی ریشه ای مساله چهارمهم شود و تحلیل مشترکی راجع به این عمل جمعی فاجعه انگیز نیست دهد به کار خود پایان داد چه خوب پایان داد چرا که بنور از نقد دستگاه و دستگاه بازی و پیش های منحرفی که مدام آساق صورت دیگری از فاجعه می توانست باشند تحقیقات به موش و گربه بازی برای شستن بار گناهان و طرفه روی از زیر مسئولیت جمعی و اعلان جسورانه به آینده گان می نمود. هر کسی پنخوری دامن خودش را بالا میزد تا آلوده نباشد غافل از اینکه همگی زیر آوار گناه فاجعه ایم. ۹ سال از فاجعه ۴ بهمن گذشته است.

آیا بازیابی خود و پیدایش علت و علل چنین پدیده های وحشتناکی در بین سازمانهای سیاسی چه ارزش کمتری از بررسی مسائلی از قبیل رشد بوروکراتیسم در دولت بعد از انقلاب اکثرو، کالبد شکافی قربانیان محاکمات مسکو، بوروکراتیسم اتحادیه های کارگری و توضیح و تفسیر اندر باب آزادهای سیاسی و دسکراسی در کشورهای بلوک شرق سابق دارد؟ قبل از همه اما بجاست که همه رهبران و گردانندگان جناحین اقلیت که صادر کنندگان اصلی اعلامیه ها و مقالات سال ۶۴ در باره ۴ بهمن بوده اند، تکلیف خود را با مقالات اعلامیه ها و مصاحبه هایشان روشن کنند و اگر مواضع خود را پس می گیرند برای جنبش سیاسی توضیح بدهند که بعد از فروپاشی اروپای شرقی نظریشان راجع به تکوین فاجعه ۴ بهمن چگونگی رخداد آن و عوامل موثر و ذریع پیوست؟

بهمن ماه ۷۳

ن - هسته



دیدگاهها : پیام رفقای جان باخته ، کاوه ، هادی ، حسن ، عباس ، اسکندر  
پادنامه فاجعه ای

پرداخته میشد؟ آیا اگر در ۴ بهمن بجای کمیته مرکزی، شوریمالی امکانات راهپوئی را در اختیار می گرفت، چیزی جز اطلاعیه اول کمیته مرکزی در باره شرح واقعه ۴ بهمن به اطلاع عموم میرساند؟ آیا اینها نیز مثل کمیته مرکزی جز فائزین فاجعه مذل دیگری، بخود میدادند؟ آیا برای کمیته مرکزی وقت سانترالیسم مطلق و انضباط نظامی، جز برای پوشاندن عملکرد غیر مسئولانه در قبال تشکیلات داخل کشور اقلیت (که در عمل پدیده دیگری از تشکیلات راهپرو کردستان و خارج از کشور بود) و تصفیه های مالیخولیایی معترضین مصرف دیگری داشت، آیا مقاربتی به مبارزه در راه پیروزی کارگران داشت؟

۹ سال گذشته است، بسیاری چیزها، دستخوش تغییر شده است و ویا خود آدمها را و ادار به تغییراتی کرده است، اما ایماه فاجعه و عواقب آن بجاست و علت پیدایش آن بر بسیاری مسکوت مانده است. بعد از فروپاشی اقلیت لائیل بخشهایی از اقلیت سابق اظهار به بررسی مجدد فاجعه ۴ بهمن کرده اند. هسته اقلیت اعلام موجودیت خودش را با نقد بخران اقلیت و اشاره مختصر به فاجعه ۴ بهمن آغاز کرد. کمیته اجرایی و شوریمالی راه "آشتی طبقاتی" یا بکندهگر پیش گرفتند و در مذاکرات وحدت مابین دو بخش بررسی فاجعه ۴ بهمن را پیش شرط قرار دادند، کمیسیون وحدت دو جریان اما نه فقط دربار فاجعه ۴ بهمن نتوانست و با تقوالت یک جمعیندی جامع ترقه دهد، بلکه جمعیندانش از برخی تحلیل های تا آن زمان عقب تر بود و نوعی سازش را معرفی میکرد. در تیرماه ۱۳۶۸ کمیته مرکزی هسته اقلیت در نامه سرگشاده ای از هر سه بخش که تحت نام سازمان چوپیکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کردند خواست تا با تشکیل کمیسیونی به این فاجعه رسیده گی شود. منهای عدم پاسخ بخش موسوم به کمیته خارج از کشور و سکوت ایشان، این کمیسیون

باشد، تنها آنها در دوسوی يك باور کاذب ایستاده اند.

براستی آیا ساده تر نبود که آدم از این دستگاه بگسلد و انرژی مبارزاتی اش را بنوعی دیگر و بشکلی دیگر بکار بندد؟ خیر، آسان نبود یوگرته هر معترضی به این دستگاه حاضر نبود در درون بیاند و بعنوان معترض حقارت را تحمل کند. معترضین خود از بر پادارندگان دستگاه بودند، خود جزئی از دستگاه بودند و اگر بنا به هر دلیلی معترض نمی بودند نشان به تن دستگاه خوب میخورد. اصولا بینشی جدا از پیش حاکم بر دستگاه نداشتند، روش کار دیگری جز روش کار دستگاه بلد نبودند. بدین ترتیب گسستن نوعی شکست فردی تلقی میشد و حقیرانه تر از ماندن جلوه میکرد. حتی کسانی که بجای گسستن پایان زندگی خود را بر گزیدند بر این ماندن دلیند بودند. در این بادی چه کسی که از گستاخی مرکزیت در تصفیه های مکانیکی بخش می آید و میخورد در سازمان خودش مسلمان به "بست" بنشیند و چه کسی که با اطلاع از حرکت معترضین آماده باش نظامی میدهد تا "موتنه" را در هم شکند، دابرند عصیان را نماینده گی می کنند که زئینه بحران دستگاه است. دابرند از خود قربانی جاه و مقام می سازند. خودبت اند دلرند بت می شکند.

پروسه تکوین ۴ بهمن را قی تون با مبارزه میان "بوروکراتیسم تشکیلاتی" و دمکراسی تشکیلاتی" یا سانترالیسم دمکراتیک" و لیبرالیسم تشکیلاتی" توضیح داد. مسلم است که قدرت در دست کمیته مرکزی متمرکز بود و جناح موسوم به شوریمالی معترض اینهمه سهم از قدرت برد، اما آنها واقعا اگر بجای اعضای کمیته مرکزی وقت اعضایی از جناح مخالف ثلر می گرفت میتون با اطمینان گفت دستگاه قدرت دیگری در کار نبوده و ارزشهای اخلاقی مبتنی از آن ساخته و

## استراتژی تولید در دهه ۹۰

از دهه ۸۰ به بعد ضرورت تغییر روش تولید عمده می‌شود چونکه اولاً- بحران راسیونالیزه وجود دلرد (سرمایه دارن نمی توانند بدون توجه به نرخ سود مدام به حجم سرمایه ثابت خود بیافزایند، پس از جنگ دوم جهانی اتوماسیون و تحولات تکنولوژیک تجسم و نقطه اوج عقلانی کردن پروسه تولید و پیشرفت های اعجاب انگیز سرمایه داری بشمار میرفت، اما در دل بحران رقابت سرمایه ها بر سر بازار خود عاملی در تشدید راسیونالیزه می گردد و اگرچه هر روز بیش از پیش نیروی کار با ابزارآلات ماشینی جایگزین می گردد و نتایجی جز تشدید بیکاری، کاهش دستمزدها و کاهش قدرت خرید برای کارگران ندارد اما همین تولید مدرنیزه جز به پیچیده شدن ترکیب ارگانیک سرمایه و در نتیجه کاهش نرخ سود سرمایه دارانه نمی انجامد.)

دوماً-سودت تولید وجود دلرد (کالا‌های تولید شده ملون تواعم از وسائل تولید ویا کالا‌های مصرفی بدلیل کاهش قدرت خرید عمومی سادگی بفروش نمی رسند و در بازارها تلفبار میشوند) سوماً-بحران مالی وجود دلرد (مسلم است وقتی نرخ سود در صنایع تولیدی کاهش می یابد سرمایه ها به بخش مالی سوری می شوند، اما مگر بورس بازی جز تشدید بحران و افزایش تورم راه نجاتی برای سرمایه داران باقی گذارده است، با پول کاغذی قمار کردن جز جابجایی حجم پولها هیچ اضافه ارزشی تولید نمی کند و اثبات مجددی صورت نمی گیرد.) و هم در نتیجه موفقیت بازارمغفیر است. بازاری که برآن هرج و مرج حاکم است و از قوانین برنامه ریزی مرکزی آزاد است. (اقتصاد ما بعد خوردمستی غیر قابل جدا شدن از مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار آزاد است.) روش تولید بعد از جنگ جهانی دوم باهستی خودش را با موقعیت متغیر این بازار تطبیق دهد. تولید باریک تویوتانیسم و یا ما بعد خوردمستی پاسخ به این مسئله است. هرچند این روش تولید در کشورهای مختلف و کلیه مراکز تولید یکسان پیش نمی رود اما نظم دوران خوردمستی را بهم میزند و موفقیت پس تری را به

وقت، تعطیلی مراکز تولید نابارآور، لواء بارآوری کاروانکاه به مکانیسم های تنظیم اقتصاد پشت سر گذارده شد و دوره ای از صعود اقتصادی را پس از جنگ دوم جهانی موجد گردید، اما بحرانهای تناوبی ذاتی نظام سرمایه دلری در دهه ۷۰ شکست اقتصاد سیاسی بورژوازی را به اثبات رساند. آمریکا که توانسته بود پس از جنگ بمتوان یک قدرت، استحکام سیستم مالی را تضمین کند، بدلیل مشکلات داخلی دلارش سقوط کرد و از نقش قبلی اش کاسته شد. تورم تشدید گردید و بحران نفت مزید بر علت شد و بدی دولتها مشکل روز گردید، دیگر هیچ خیری از تنظیم خردبفردی مابین اقتصاد و بازار نبود و ظرفیت تولید غیر ضروری قاعده بود و بیکاری و کمبودی فرا رسیده بود. بدین ترتیب سیستم اقتصاد کینزی در هم ریخت و بهمه آن مدل خوردمستی روش مصرف به پایان رسید.

چنین بود که زمینه برای بقدرت رسیدن تئولیرالها فراهم گشت. اقتصاد میبایست لیبرالیزه میشد و دولت اجتماعی از وظایف خود عقب نشینی میکرد، دیگر رشد تولید بدون رشد قیمتها ممکن نبود، بحران راسیونالیزه به کاهش نرخ سود منجر شده بود و کسر دستمزدها ر الهجاب میکرد، در دهه ۷۰-۸۰ اقتصاد سیاسی لیبرال با پایه محافظه کارانه پاسخ به را در قلع و قمع جنبش کارگری، و تشدید استثمار چه در کشورهای صنعتی پیشرفته و چه جهان سوم یافت. نظامیگری از شیلی تا ترکیه و آفریقا ی جنوبی تا ژاپن بره افتاد تا بار بحران بر دوش کارگران منتقل گردید.

عملکرد پادش و مدل پدیدنی از وقت آزاد و مصرف را نیز پدید آورد. اگر قرار بود تولید انبوه صورت گیرد بایستی قدرت خرید مشتریان هم در غرب صنعتی بالا رود. بنابراین کار قام وقت ایجاد شد و سطح نسبی دستمزدها ارتقاء یافت.

از اواخر دهه ۳۰ پروازات گسترش پشنی این روش تولید وظایف دولت نیز دستخوش تغییراتی گشت. اقتصاد کینزی تئوری ضد سیلکی بحران را پیش پای دولت گذارد. "دولت می بایست در اقتصاد دخالت کند و برای حذفهای آینه خودش را ضد سیلکی نگه دلرد، پدین ترتیب وظیفه حماحتگی میان پول و بازار بر عهده دولت گذارده شد. (بنابراین نظریه اقتصادی "دولت در دوره های بحرانی بایستی پول خرج کند و در وضعیت خراب اقتصادی پس انداز نماید") و سرمایه گذاری دولتی بره افتاد. بدین ترتیب بحران رکود تورمی مابین سالهای اول دهه ۲۰ تا اوایل دهه ۴۰ جای خود را به موج رونق اقتصادی بعد از جنگ داد. دولت پروازات اقدامات اقتصادی در بعد سیاسی نیز تن به رفرفها سوسیال دمکراتیک داد و در بعد اجتماعی قامیناتی را بر عهده گرفت و تورهای اجتماعی را زیر پای آحاد جامعه گسترده تا حداقل معیشت برای همگان تامین شود. با این مشخصات دولت دوران خوردمستی یک دولت کینزی است. (مثلا روزولت وکنلی در آمریکا و ائتلاف های بزرگ مابین حزب دمکرات مسیحی و سوسیال دمکراتها در آلمان).

اگر بحران سالهای ۳۰ با اقداماتی از قبیل کار قام

۲- تولید لاغر "تویوتانیسم" - ما بعد خوردمستی

## استراتژی تولید در دهه ۹۰

استثمار کسب ارزش اضافی و تاباست مجدد

کارگران تحمیل می کند.

با این روش تولید محل کار نامطمئن میشود- چونکه بنابر نیازهای صنعتی، محل کار تغییر می کند.

قرار داد کار سطحی میشود- چونکه با اختراجهای وسیع و ایجاد ترس از بیکاری سطح توقع کارگران ماهر تنزل داده میشود و نیروی کار بدون کیفیت وادار به وفاداری بی چون وچرا به سرمایه داران می گردد. به کسانیکه کار داده میشود که اختیاری تن به کار دهند و هوای انتقاد از سیستم به سرشان نزنند. کارزنان به کار کمکی تنزل پیدا می کند.

بنابرمدل تولید تئورئاتیستی از کله کارگران طلا بیرون کشیده میشود، چونکه کارگروایستی بر خلاف کارفلیس یاند که به قطعه ای خاص توجه میکند بنابراین به کل کالای در حال تولید فکر کند و نیروی فکریش را به کاراندازد.

ترمین ها برای تحویل محصولات تحت مقررات منظم قرار میگیرد و اتیار از پروسه تولید تا مصرف حذف و هزینه سرمایه داران کاهش می یابد. بدین ترتیب کالاها زمانی تولید کامل میشوند که مصرف قوری نیاز باشد.

کارگروهی مرسوم و مسئولیت مدیریت و کنترل به گروه کاری واگذار میشود بدین ترتیب از بالا به پایین مسئولیت منتقل و هر کارگری وادار میشود از زوایه چشم منبرکل به تولید فکر کند.

کل گروه کار اما هدایت سازماندهی رشته تولیدی را در واحد خود برعهده دارد.

باتولید باریک پروسه تولید پیچیده از کارهای پیچیده به کارهای منحصر به فرد تقسیم میشود و تفاوت بین زمان کار و زمان مشغولیت به صفر میرسد. در این رابطه بایستی مدام رایج به پروسه تولید تحقیق علمی صورت گیرد تا از مخارج انباده لوری و نیروی کار کم شود. بایستی بارآوری کار بالا برده شود و اشتباهات حین کار کم شود.

سرمایه گذاری در بخش تکنیک تولید متمرکز می گردد و مراکز کهنه و قدیمی تولید سرمایه گذاری نمیشود.

بویژه در بخش تحقیق و توسعه بین کار دستی و فکری مجدداً تلفیق حاصل میگردد. در رشته هایی که هنوز نیاز به تولید قطعه و فلیس بانندی هست روش تولید تاپلوریسیم-فوردیسیم ادامه می یابد.

در سایر رشته های دیگر روش تولید مایعد فوردیسیتی مرکب از تاپلوریسیم و تئورئاتیسم ایجاد می گردد و سازماندهی کار تغییر می کند.

و در رشته هایی نیز با تغییراتی، فرم نو کارخانه را با تئورئاتیسم ترکیب می کنند، بدین ترتیب هم سازماندهی کار و هم سازماندهی کل شرکت از تولید تا تحویل تغییر می کند.

۳- نتیجه :

استراتژی تولید در دهه ۹۰ نقشه تشدید

سرمایه است. ۷۰۰ کسرن مرکب بازار جهانی را در دست دارند. در کنار آنها هزاران مقاطعه کار، مقاطعه کاران نیمه دولتی و دولتی وجود دارند. منطق بازار این استراتژی را به طبقه سرمایه دار جهانی دیکته کرده است. برای خلاصی از شر بحران همه جانبه راهی جز انتقال بار بحران به دوش اکثریت آحاد جامعه و استفاده ارزان تر از نیروی کار انسانی برایشان باقی نمانده است (انسانها وادار میشوند با سازماندهی جدید کار خودشان خودشان را استثمار کنند) با این نقشه انسان دوباره بعنوان وزن اصلی نیروهای مولد در مرکز توجه جامعه بورژوازی قرار میگیرد. (ته برای ارتقاء منزلت و شوکت بلکه برای تحقیر وحقارت بیشتر) اگر سرمایه داران در دهه ۹۰ مرتق به اجرای تام و تمام این استراتژی تولید در سطح جهانی شوند، کل جامعه جهانی دستخوش تغییرات واپس گرایانه حیوت انگیز میشود و بردگی مدرن قرن بیست و یکم را رقم میزند. در مقابل چپ و جنبش کارگری جهانی در گذار به قرن بیست و یکم این يك سوال اساسی کلیدی است: با کدام ضد استراتژی مینون کل جامعه را از سقوط به بورژوازی نجات دلا و جامعه انسانی را شایسته زندگی انسانی کرد؟

د- کوهی

جاودان باد یاد بخون

تپیدگان راه

سوسیالیسم و آزادی

## دیدگاهها : استراتژی تولید در دهه ۹۰

بوآستی علت چیست؟ چرا اقتصاد صنعتی آمریکا و سایر کشورهای صنعتی از نرخ رشد پایینی برخوردار است، بیکاری مشکل بزرگ این جوامع است و زندگی بر اکثریت آحاد کارکن دلد سخت تر میشود؟ ثبات جهانی سرمایه دگران چه نظم نوین اقتصادی را بعد از جنگ سرد بنام تولید لاغر و یا توردایسیم و یا ما بعد فوردیسم دارد مستقر می کند؟

مدل فوردیسم طی سالهای دهه ۲۰ معروفترین نقشه برای تولید صنعتی انبوه بود. روشی که به راز موفقیت سرمایه داران آمریکا علیه جنبش کارگری نیز تبدیل گشت، چرا که اولاً با این روش تولید فلیس یاند را به کار گرفتند ووما به بهره گیری از نقشه های تاپلور سازماندهی کار و تولید را مهندسی کردند و سوما فعالیت اتحادیه ای را مشروط به سازش و مصالحه آزاد گذاروند. بدین ترتیب رشد سرمایه دارانه رهش باز شد و روش تولید فوردیستی بعد از جنگ دوم بعنوان یک روش موفق به اروپا سرایت نمود و بختمت بازسازی و نجات اقتصاد ویران در آمد.

این مدل و روش تولید با اندازه گیری زمان کار برای تولید محصولات هماهنگی در کل پروسه تولید را به همراه آورد و منبریت و برنامه ریزی را از پروسه انجام کار تولید مجزا نمود. نتیجه بالا رفتن بار آوری کار و تولید صنعتی انبوه بعنوان منیل این روش تولید بود. فوردیسم-تاپلوریسم اما نواتر از یک روش تولید صفحه ۱۸

"جهان صنعتی پس از فورد مبتنی بر سیستم فلیس یاند، قطعه سازی دستی و تولید انبوه که عمیق ترین تغییرات انقلابی را در پی داشت حالا دارد نوع جدیدی از تولید محصولات بهبارتی تولید لاغر را تجربه می کند. (روش تولید انبوه به سرعت کهنه میشود) تولید لاغر اسلحه مخفی ژاپنیها در جنگ اقتصادی است که دارد در جهان مسلط میشود. اگر کار فرمایان غربی و مدیران و همکارانشان در دهه ۱۹۹۰ می خواهند جان سالم بدر برند، مجبورند که تولید باریکه را بشناسند و بکار ببندند، پیشرفته ترین شرکتها آمادگی دارند که شروع کنند. تولید لاغر کارکرد منبریت، کارگر و واسطین را در یک کلیت واحد متراکم می کند. این روش تولید می تواند بر اساس نیازهای مصرفی بازار عرضه کند و در حالیکه میزان تولید را دو برابر می کند سطح مخارج را پایین نگه دارد. این روش تولید از صنایع اتومبیل سازی شروع شد و حالا دلد تقریباً همه صنایع را دستخوش تغییر می کند و در نتیجه کار ما و روش زندگی ما متحول می گردد."

برای فهم این "آیات" بیستم چه پیش زمینه هایی تغییر روش تولید را ضروری ساخته است. ۱- بحران فوردیسم

استراتژی تولید در دهه ۹۰، توجه جامعه شناسی صنعتی را بخود جلب کرده است. کلیه کارفرمایان و مدیران پروژه در کشورهای صنعتی پیشرفته دست بکار ایجاد نظم نوین اقتصادی در مراکز تولید تد. تولید لاغر بنابه اسلحه مخفی ژاپنیها در جنگ اقتصادی حالا دلد به استراتژی تولید در همه سطوح تولید صنعتی تبدیل میشود.

کارخانه اتومبیل سازی توپوتا در ژاپن طی سالهای اواخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ با ابتداع روش تولید لاغر دوسین انقلاب در صنعت اتومبیل سازی را آغاز کرد و بتدریج سایر رشته های صنعتی را مثال از خود گرداند. از همان سالها انستیتیوی جهانی تحقیق در باره تکنولوژی صنعت اتومبیل سازی با اختصاص ۲ میلیون دلار کارگران خود را مامور کرد تا در باره این روش تولید به تحقیق بپردازند. طی ۵ سال روش تولید در ۱۴ کشور صنعتی یازینی شد که سرمایه دگران حاصل این تحقیقات را در "کتاب مقدس" بنام "دومین انقلاب صنعت اتومبیل سازی" سال ۱۹۹۰ در آمریکا و ۱۹۹۱ در اروپا منتشر نمودند. کتاب مقدس را احتیای کارفرمایان، هدف خود را چنین توضیح میدهند:

کسکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی آنرا به آدرس ما ارسال دارید  
Dj. Aryant  
KTO : 32325118  
BLZ : 25050180  
Stadtsparkasse Hannover  
Germany

جهت مکاتبه با ما یا آدرس های زیر تماس بگیرید :

POSTFACH NR :412  
30004 HANNOVER  
GERMANNY

I.S.S  
BOX 7138  
17107 SOLNA  
SWEDEN

زنده باد سوسیالیسم